

۱  
۲  
۳  
۳  
۵  
۶  
۸  
۷  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب رسم الحکم

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۵۳۹۲

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۰۹۳۴

۱۳۴۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: سفر اهل

مؤلف: \_\_\_\_\_

مترجم: \_\_\_\_\_

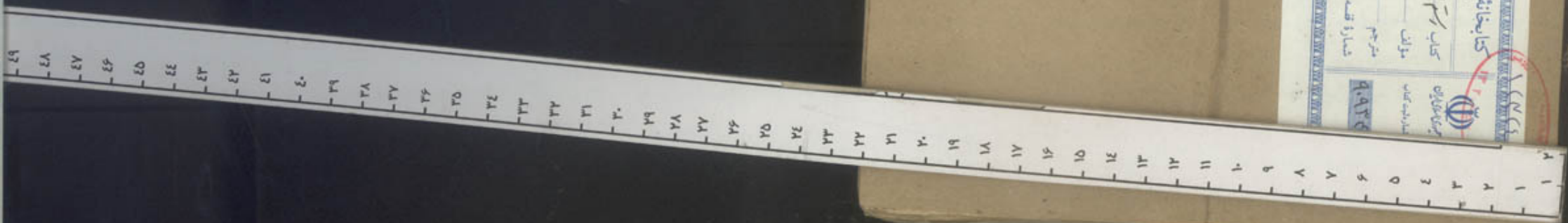
شماره قفسه: ۱۵۳۹۲

تاریخ ثبت: \_\_\_\_\_

شماره ثبت کتاب: ۹۰۳۳۵

کتابخانه: \_\_\_\_\_

شماره ثبت کتابخانه: \_\_\_\_\_





۱۵۲۹۴  
۹۰۹۲۴



که حقوق دلبوالی را بر استی و درستی و قسط

و انصاف کلا جزواً حق و نیار و جبهه اخذ

و بازیافت نماید و سبب کار فیض آثار پادشاهی

رساند و باید صاحب اخلاق حسنه و صفات

سخنه باشد وزیر متمدن اختیار الدوله

یعنی سرور همه ایشان در رب النوع

اهل فصاحت و بلاغت و تکلم و حسن خط که

باید همه فرزاین در مقام پادشاهی و پروانه



جات و قبوض و پروات عالم بنای با

سخراب و اذن اول از مصدر جاه و جلال

سلطانی غراضدار یابد وزیر هفتم **عبید**

**الدوله** یعنی بزرگتر و مهتر لشکر یونان

که باید حساب لشکر ابرتپ و نظام با

راتبه و جیره و موجب و علیق الدوله

ایشان را در دفتر خود ثبت نموده و مشورت همه

امور لشکر باید باشد و باید کون و فساد

کم

همه لشکر در تحت امر و نهیش باشد و باید

با جلاق حسنه و صفات مستحبه متصف باشد

و باید هر یک از ایشان را نامی باشد

**د امیران** لشکر نیز باید که هفت باشند

و هر یک را یک نامی ضروری است **امیر اول**

**مخصام الدوله** که او را خاٹ الدین

د امیر الامراء و امیر میران و سپه سالار

هم ملتوان خوانند **امیر دوم** عضد الدوله



امیر سیدم رکن الدوله امیر چهارم طهیر الدوله

امیر پنجم احتشام الدوله امیر ششم حسام الدوله

امیر هفتم قاید الدوله و یامد از صهر صغری

از صنایع اهل علم و حکمت و صنعت

و حرفه و کسب یک استاد ماهری

در هر کار که ما پیشه باشد از انرا با

الاضافه بخوانند مثل ملا باشی و حکیم با

و پنجم باشی و ایشیک آهشی باشی و قوای

ایمان

اقاسی باشی و نسچی باشی و فرانس باشی

و معیر باشی و جارجی باشی و کاتب باشی

و شاعر باشی و انیان <sup>اشغال</sup> و باید همه در را

و امراد با شیخان بنده و ان و نجته و

با فم و ادراک و پر ظلم و فراخ حوصله

و صاحب قسط و انصاف باشند و هر

یک از با شیخانرا هم کنیاپی ضرورت

و هر یک از وزیران و امراد و با شیخانرا



یک نشانی در شفقت ما پادشاه ضرورتاً

که بان نشانی معروف و ممتاز باشند

مثل آنکه در زرای سبعم باید موافق برین

و شان و کمال خود یک تاج و زریانه

بر سر خود داشته باشند و امیرای سبعم

نیز باید موافق قابلیت در شد و استعداد

خود یک نشانه بر سر شان در است خود

نزد حضرت ما پادشاه داشته باشند

حساب شکر باید با مرتب و نظام حکیمانه

باشد یعنی از یک ماده را تا این خواهند

و هر ده نفر تا این را یک ده باشی و هر چاه

نفر تا این و پنج نفر ده باشی را یک چاه

باشی و هر صد نفر تا این و ده نفر باشی

و دو نفر چاه باشی را یک نفر لوز باشی

و همین ترتیب و نظام هر هزار نفر تا این

و صد نفر ده باشی و بیست نفر چاه باشی



دود تقریر بشی دود تقریر با بصد بشی را  
یک تقریر بشی و یک سلطان یک  
خان ضرورت و قاعده ابرای بنان  
این است که در کشد و کشور های دیگر را  
قواعد دیگر می باشد و این را بدین  
که در ایران شاه و پادشاه و خسرو  
و کسری و دلاراء و شهریار و خدو در  
فرما بدین زمان رواد خدو بد کار و کلاه دار

دجانبان

دجانبان  
و سر زبان و کشور خدا و خدا یکمان و در  
قیصر و سلطان و در بند رای و در  
خاقان و در خاقان و در حد و در کت  
شاه و خان و مهر و فاجه و در طشه نجاشی  
دور ز کبار مهر اج و در مغرب زمین  
قائم و پادشاهان عظیم شان نه فرال  
فرکت را انفر اطور اعظم و نافعین افخر  
خوانند در دولت ایران تجتیر شان



ارفع اعلاى سلطان روم و حقا نموده آ

وسر کرده ای سپاه را بعضی خان بعضی را

سلطان میخوانند و نیز تجتر مهران و

خواجگان توران زمین کرده اند و بیمار

چنان آب دستر اهره و حشیان را

خواجه میخوانند و این طریقه از روی <sup>خجسته</sup>

مخاطبه اقصای حکمت است که هر سنی

از صنف لشکر را یک خطابی مناسب

سلطان  
خواجگان

بخوانند مثل آنکه سواران بیشتر زن خجسته کد را را

بشیران لشکر بخوانند یعنی بگویند شیر فلان

و شیر بهمان و پشیمان مباده را پلنگان لشکر

بخوانند یعنی بگویند پلنگ فلان و پلنگ بهمان

و تو پجایز از نهنگان لشکر بخوانند یعنی نهنگ

فلان و نهنگ بهمان و زنبورک چنان را

از درهای لشکر بخوانند یعنی بگویند از در فلان

و از در بهمان و غلامان مابودت را سیران

اب



شکر خوانند یعنی گویند پیر فلان و پیر بهمان  
و یک سواریان پر خاشجوی شاه پسند را  
پیمان شکر خوانند یعنی گویند پسر فلان  
و پسر بهمان و شاه طران پادشاه و را  
قوشان شکر خوانند یعنی گویند قوش  
فلان و قوش بهمان و و شاهان و شاه  
خدمت نماز اطاعت و سان شکر خوانند  
یعنی گویند طاعت فلان و طاعت بهمان

و سق چهار عقابان شکر خوانند یعنی گویند  
عقاب فلان و عقاب بهمان و چهار چار  
و پسران شکر خوانند یعنی گویند خود  
فلان و خود پسر بهمان و فرشان را ایوان  
شکر خوانند یعنی گویند یوز فلان و یوز  
فلان و یوز بهمان و جلادان را اگر کان  
شکر خوانند یعنی گویند کرک فلان و  
کرک بهمان **دیگر آنکه** مهران و سهرنگان



جنگجو و دلاوران جو خوار را با این لقبها

و خط بها بنخواست یعنی بگویند ضرغام الدوله

و هزبر الدوله و لمب الدوله و ضمیم الدوله

و فتوره الدوله و اسد الدوله و خارش

الدوله و هماس الدوله و غفرنا الدوله

و همییم الدوله و شرف الدوله و عواف

الدوله و دولها الدوله و حیدر الدوله

و مشح الدوله و لقبان الدوله و تسین

الدوله

الدوله و مجرز الدوله و صارم الدوله و

حس الدوله و امثال این نامهای نظر

که ذکر شد دیگر فیضیان امور و بنی

یعنی حکام شرح النور و افول علماء و مصلحا

با این القاب عالیه و خطاها می متعالیه

بنخواستند مثل شمس الدین و بدر الدین

نجم الدین قطب الدین غیاث الدین

تاج الدین نور الدین سراج الدین



بهاء الدین • شرف الدین • علماء الدین

شهاب الدین • محیی الدین • زین الدین

سبحان الدین • سيف الدین • رکن

الدین • صدر الدین • فخر الدین • ناصر

الدین • کشف الدین • کشف الدین

کمال الدین • جمال الدین • جمال الدین

مفید الدین • عز الدین • رفیق الدین

مغز الدین • صفاء الدین • نزهة الدین

بیت الدین • و امثال این لقبها **کرامه** دایما

اربعه را بین القاب در ایران باید خواند

مقوتی الدوله • منصور الدوله • مظفر

الدوله • مقفر الدوله • و در هر بلدی باید

کلی حاکم شمشیر زن خنجر گذار با سپا

خونخوار بانایب با اعتبار و وزیر با

مدیر بخته مال اندیش با دستور العمل سرکار

فیض آثار ما پیشه باشد بخته نظم و نسق



و دو مخرم و اوجی باید و هر کس که می بر سپیل

و خوب باید یک دیوان یکی بختی بخرینه

زیرک با عدل و انصاف با امانت و

دیانت کرا نامه با نایب معتبر سینه چو بیا نشد

که از صبح تا ظهر خود و از ظهر تا شام ناما

میش در دیوانخانه نشسته باشد و موا

حق و حساب و تیز و حساب با کمال

عدل و انصاف بهم سازی خدایق و ا<sup>طهار</sup>

رسوم ریاست بحسن بسیار شتغال

داشته باشند و باید یکی از حکام شرح الزور

بنا پیش در آن مجلس با ایشان هم نشیند

باشند دیگر آنکه باید در سر کار فرض انار

باید چند نفر که صاحب علوم و علوم و علوم

و فضایل و کمالات و اداب و حکمت و کمال

باشند و همه لغتها آشنا باشند و پسما

دور اندیش و کشته و با امانت و دیانت



و همیشار و جند مهمت و صاحب نظر و مکار  
و چهار و صاحب دل و کریم الطبع و باط  
الید و فصیح و بلیغ باشند که اگر ضرورت  
شود که بفارست و رسالت او ایلچی  
گری نزد ملوک فرستاده شده باشند  
فرستاده باید فرستاده درون پرر  
و بدون ساده طاهر ساده و باطن  
پیر نقش و نگار و پیر نیک باشد و هر گاه

ایلچی

ایلچی نزد سلطان فرستاده از آن نفر  
کمتر نفرستند که مبادا بپلاستی رود و بدو کار  
یا تمام بماند و ک نی که همراه او میر و ند باید  
همه یکجه سواران هنرمند شمشیر زن باشند  
و یکجه اگر پادشاه باید پادشاه زاده  
یا از دو دمان ملوک باشد و اگر پادشاه  
سفیه و خفیف العقل باشد با کی نیست  
غان همیشار پیش نمانند و در نبرد وکیل



در حال نزول می‌خوردند همیشه با امانت

و دیانت و عفت با عدل و قسط و امانت

حق شناس خیر خواه شاه و که مقصد

و در از اعتداف صاحبان اخلاقی

و صفات محسنه قرار بدینند که بسیار است

و مصلحت بینی و تفکر و تدبیر و تأمل و تحقیق

و تدبیر کل و عقد امور و تسبیق و تنظیم مهلت

ملکی اشتغال داشته باشند موافق عادلان

در نظم

و نظم معین و پادشاه در حالت سعادت

و روحنت و سخافت عقل و خل و تصرف

در امور ملکی نکنند و در مکانی و کثرتی

عوض مشغول عیش و عشرت و کامرانی

ناباشند و این طریقه در کشور روم خوش می‌رزد

و بوم معمول است و بهین سبب دو

به قرار و پایداری است دیگر آنکه باید درین

صاحب حسن سیرت و حسن اخلاق و حسن



صفات و حسن سلوک در رای صواب  
و اجتهاد در همه امور باشد و بهتر است  
که از همه جهه ادب و فضایل و کمالات  
باشد و اگر در زیر را اصل نسبت باشد  
با کی نیست از روزی جل و عقد امور و مهم سازی  
و در لخواهی و عقد کشتنی و ملک از آن  
و مملکت پیرانی و تدبیر صاب بر وفق حکمت  
مطلوب و مقصود است نه حسن صورت

دلمزل

و تمول و غنا و ثروت و اگر در زیر مقصد  
باین صفات مذکوره باشد و مخالف این  
باشد باز هم عیبی ندارد یعنی اگر کسی یا  
موسوی یا عیسوی یا زرتشتی باشد بگویند  
و با کی ندارد و نیز اگر که اشرف مخلوقات  
و موجودات بلکه همه ماسوی الله عجل است  
و اشرف ماس اعقلان است و متصل عجل است  
ماس اعلم است نیست و نموناس از عقل است



و نمو عقل از علم و نمو علم از حسن عمل پیا  
و هدایت نچه عقل و علم و صفات نچه  
جبل رفعت باشد اللهم ارزقنا  
خير العقل والعلم واحفظنا من شر السفاهة  
والجهل والرعونة ديگر آنکه بايد در هر  
شهری داروغه که از اشعه و عس نيز  
خوانند با کمال امانت و ديانت و علم و صلوة  
و فهم و کيات و فراست و قیافه و حکمت

و پرده پوشی و محرمیت بهمه کس باشد او را  
بايد ناپی باشد مانند خود و بايد در مجلس  
ایشان یکی از حکام شرح یا نایش باشد  
و نایب داروغه را احسان بخوانند و بعد از  
شان حکومتشان داروغه علی است باید  
از صبح تا ظهر خودشان و از ظهر تا شام پیشان  
کج و عقد امور و مهم سازی خدای متعول  
باشند و بعد از ایشان که خدا بی مقبره از



همه جا آگاه با امانت و دیانت سپار  
زیرک شهر باید توجه امور اهل شهر باشد  
و بعد از او که خدای زیرک این متدین  
هر محله باید توجه امور آن محله باشد و همچنین  
رئیس با صلاح و تقوای زیرک همویشیار  
این متدین هر قریه باید توجه امور آن  
قریه داشته باشد و در باب حکم و ریاست  
لغبی این اشخاص مذکوره باید همه بخیم و همیم

در

و بخته و حلیم و فراخ حوصله و زیرک و متدین  
و این و معتبر باشند و هر صاحب منصبی باید  
توجه یک منصب باشد که اگر توجه فرود  
کرد و هر دو منصب ناقص و ضایع شود  
سلطانی و معاملات و داد و ستد و ایام  
باید بیارت و فیض عمال سبعة و باطن حکام  
شرح الوزنه بطور زیر که بطور ما ریخت  
بدولت با پادشاه است و آخر هر سال باید رسد



۲  
و امانت و دو بابت و جهت بارر رعایای

ممالک محدودی را از ظلم و پادشاهی قبضها

و بر اهرامی و دیوانی بدر بار معین لمدار سلطانی

حاضر نمایند و با ایشان محاسبه بکند و در

نمایند تا آنکه هرگز اموال دیوانی و ممالک

سلطانی و حقوق جهان بینی باقی نماند و در

مانند و افراط و تفریط در امور پادشاه و

در راه نیاید و پادشاه حق عتبت

نبرد و رعیت حق پادشاه بخورد و داد و

ستد دیوانی یعنی اخذ و باز نماند نمودن

مالیات حق دیوانی موافق حسابی که

چونند یعنی حق شمس صاحب رای صورت

مجلسه آن حکمت سخنده اند باید ثبت و

باشد یعنی مالیت دیوانی املاک پادشاهی

سه یک و مالیات دیوانی املاک از پادشاهی

یعنی رعیتی پنج یک می باشد نه پیش و نه کم

نیک



وصاوریات و محارص حیا بدین

کتاب مالیات است دیگر **ادب** است که از رو

عشق و مهر و محبت و دل خواهی بر خلاف

حکمت و مصلحت کلبانی که بدین یادیش

فایده و منفعتی برساند احسان و انعام نماید

بخدا و رسول و دولت خود خجاست نموده

مورد مواخذة خدائی خواهد بود و هر کس که

دیندار یا حبه حقوق دیرانی را ادا ننماید

موفق

موافق قرار داد محمد سین با عدالت حجاب

و احتساب البته بخدا و رسول و پادشاه

و سپاه و رعیت خجاست کار خواهد بود

و هر کس که در امور زرعیت و فلاحت و

تجارت و جمع و تسری و کسب و حرفه

حقوق دیرانی خود را ادا ننماید و بسبب

و کفر از خود رو نماید و بار خود را بدوش

دیگری اندازد بخدا و رسول و پادشاه



دو همه خلایق خجانت کرده بشد و در قمرهای  
ناویش می باید موافق قرار داد و مهین  
قدیم ز دست و دست باشد پاریز  
و لغضبان مثل و قمرهای و در دست و اول  
والاجاه کریم **خان زند** مهت بند  
ایران در رخلد ایشان وکیل الدوله  
ملوک صفویه که لرزوی و قمرهای  
خدم اخلاص فرجام خاقان علیین

از

ایشان **شاه طه** اب **نا** طه سبقت  
خان قمر خلوی و ش **ر ش** **نا** در **نا**  
باج کیر ناخمش کشورستان قمرهای  
مموده اینها که برستی و درستی آنها دیگر  
و قمر مکنی شد و بر اولو اللباب معلوم  
باد که از همه ممالک ایران عمر خوران  
میلیات و اولو انقادی و جسمی مبلغ  
جانب **نا**  
بایض و چاه نهر رومان القاد و خزان



عامره کرم خان می شد و در آنوقت

در عراق و فارس بلکه در همه ممالک

ایران کجور و اردویانی غلّه که صد من بر

تبریز باشد بدو هزار و پانصد و بیست

و در بعضی جاها بدو هزار و دینار و در بعضی

مکانها هزار و پانصد دینار و در بعضی

جاها هزار دینار خرید و فروش می شد

و سایر محبوب و همه ماکولات دیگر

دارند

در ارزانه مانند کندم و جو بود پیش

هرس در آنوقت یکتومان مالیات

دیوانی میداد اکنون باید اقل ده تومان

بدهد در هر سالی و هر جاگری که در آنوقت

مواجیش یکتومان بود در این وقت

باید ده تومان مواجیش شد هر کسی که

در آنوقت خوش ده تومان بود در این

وقت خوش از صد تومان بیشتر باشد



و برهان این کلام حق حکیمانہ این است

که و کرمی شود مصنف این رساله فخر

المستسین **رستم الحکماء** عرض نمایند که در

زمان خیر و برکت نشانی و الایمان

کریم خان وکیل الدوله جم اقتدار

کی عتبار زندمیت بلند خلد ایشان

میزان خرج این طالب حق این بود که

ذکر میشود در **سال ۱۱۹۲** مرحوم و الدم

در شهر شیراز بود و بمن در اصفهان

با اهل و خیال نمودم در هر ماهی مبلغ

سه تومان از برایم خرجی مانده می فر

ستاد بجهت اخراجات اکل و شرب

و لباس بهم میفرستاد **بمیزان خرج** زمان

کریم خان زند اینچنانب این بود

مان کندم **ع** کوشت کوشت

غیر **له** برنج خوب **له** روغن کوسند



شیر  
شیر  
شیر

بیمه شیر انکوری تم سرکه انکوری

شیر خوزه کرکابا رزن

بجته مرغ زغال تباکوی فارسی

بیمه بسیار خوب صابون **بیران**

خرج زمان فروری نشان دولت

کردون حدت ابد مدت سلطان

جمشید نشان خاقان صاحب قران

کنیز نشان **فعلی ش** صفوی قاجار

عده

**فله اسه** ملکه این است که برابر آن

دگر میشود نان کندم سگوت

کوفته **ار** منبره **ار** برنج خوب **ار** بودن

کوفته **ار** **ار** شیر انکوری سرکه

انکوری **ار** شیر خوزه کرکابا

شم مرغ خانگی جو بجهت مرکب کا

بجته مرکب رزن بجته مرغ

زغال **ار** تباکوی فارسی **ار** بیمه خوب



صباون پس همه اجناس دیگر از ماکولات

و بلبوسات و ما یحتاج ان زمان و این

زمان را ازین قرار قباس نمایند و ارباب

حل عقد این را بداند که هر قدر نرخ

قله و خوب کران تر میشود نرخ همه

اجناس دیگر نیز کرانتر میشود و ضرر بزرگان

باو پشاهی میرسد و لشکر و سپاه و چاکر

مقتضی میشوند و اگر در این کار عورری

کند

کند و نظم و نسق حکیمانه بجای میاورند

و سر رشته را نگاه ندارند شوکت ملک

و سلطت خواهد شکست و دشمنان فریب

خواهند یافت بسبب آنکه امور لشکر

در آئی محل خواهد شد خلاصه شاهنامه

خلاصه کلام حکیم در *بزرگی* توان لشکر را

لشکر بسی کینه ها خواستن هر چند *بزرگی*

هر چند *بزرگی* یعنی هر ضرر حق تلخ است سیما



کلیه عقلای معقول فهم معلوم و مفهوما

اوله چون مخارج ضروری پادشاهان

از حد و حصر و شمار و اندازه پیش است

در حقیقت استحقاقشان از جمیع مستحقین

پیش است و در این قول شکی نیست

نیز اگر این عالم عالم اسباب است

و با مقتضای حکمت هر قدر اسباب

الآت و ادوات و مصالح و مفاسد

ملک

ملک و سلطنت پیشتر باشد بهتر است

زیرا که دشمنان سپارند و برهان <sup>طرح</sup> مانع

این کلام این آیه مبارک است و آقا

لَكُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطٍ

الْجَمِيلِ شَرُّهُنَّ بِرِ عَدُوِّكُمْ وَعَدُوِّكُمْ

بعضی معنیها و اما ده کنید در برابر می خود

از اسباب و آلات و ادوات

و چیزهای دیگر که با آنها دفع دشمن توان



کرد و بستن اسبهای تیز تک کریانه  
هر قدر که توانید که بر سائیدان پنهان  
دشمن خدا و دشمن خود را دیگر آنکه  
هر چیزی که از زمین بیرون آید و از آن  
صاحبی نباشد و در آن سفت باشد  
و آنرا از انقال خوانند مانند چشمهای  
اب و چشمه نقت و چشمه نمویی و  
معدنها یعنی معدن مس و معدن زر

دولون

و معدن آهن و معدن قلعی و معدن سرب  
و معدن زنبق و معدن یا قوت و معدن  
الماس و معدن زمره و معدن لعل  
و معدن یزوره و معدن زبرجد و عین لهر  
و معدن عقیق و کهربا و معدن یشم و  
و پنج و معدن قرش و کبریت و معدن  
زرنج و سم الفار و معدن ابلح و راجانت  
و معدن شیوب و لاجورد و معدن



طلق و اشد و معدن تفتیس و معدنها

اصجار شجری و امثال اینان سیم محل

افراج لؤلؤ و مرجان و درخشان و کیاهای

خودرو و حیوانات حلال گوشت پروری

و بگری و نخل مهچوب و مال پرورث

و کبج و امثال اینها مختص سبک

فنیض اثار پادشاه دار و دحق پادشاه

عصرت زینرا که در قرآن مجید مذکور است

بسیار

سَيَلُّكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالِ

بِقَدِّ لِلرَّسُولِ عِنْدَ مَا يَخْتَارُ

که مالهای مهچوب از کیت و چه حال

بچه از دیکو که انفال مختص بخدا و رسول خدا

میباشد موافق آیه کریمه یا داود ۲

إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ

النَّاسِ بِالْحَقِّ وَاتَّبِعِ الْهُدَى فَمُضِيكَ

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ مَا يَخْتَارُ



کرد ایندیم ترا خلیفه خود در زمین پس

حکم کن در میان مردمان بدبستی و پستی

هواد هوس نفس افکار کن که هوای نفسیانی

ترا از راه خدا برون بنماید و در راه

کج شیطان داخل خواهد کرد و گمراه نماید

پس ازین آیه مبارکه خابن مفهوم اولوا

الالباب میشود که همه ملوک زومی بین

خلفای خدا میباشد و همه باید متابعت

این آیه

این آیه شریفه بگفتند و اتقال مخصوص به

ایشانت و هر چه از باجگاه و مرکز

خانه حاصل شود بایشان چون شیر مادر

حلال است بشرط آنکه جان و مال و عرض

خلائق خصوصاً مسافران و سرتودان

از شر و زور و راه زن و ستمکاران

حفظ و حرمت و حیثیتش در مهند من

درمان باشند و الا فلا در مرتبه والای



علم و عرفان این قطعه از کتاب مستفی

بکلیت ضم الحکامی صفت تکلیف مصنف این رساله <sup>حقیقه</sup>

زهی رتبت علم و الا بود

از ان شان عالم معنی بود

بود معرفت نور چشم وجود

نه در چشم پاروش نیست سود

بود حاصل کلی عقل کل

همی علم و علم ای دو ان در سبل

بود حاصل علم عرفان همی

که این را که در فرق از ان همی

هر آنکو بلبس شد محرمی

کیش میوان خواند بر آدمی

بکن ای بس علم و عرفان <sup>طلد</sup>

که آخ شود بر بخت سبب

بنازم تحصیل جمله علوم

کز آنها بر اید قوی و موم



و جناب سید الاوصیا امیر المؤمنین

علی مرتضی علیه السلام در نشر الالهی خود

میفرماید رتبه العلم اعلی الترتیب یعنی

بلندتر همه پایهها علم است صدق والی الله

و برهان این کلام مستدام معجز نظام

کلام خلاق عالم حکیم علی الاطلاق است

که در قرآن مجید جناب قائم الزمان

جیب خود میفرماید قل رب زدنی علما

بسم

یعنی بگو ای منمبر ستوده بر کزیده من پروردگارا

ز یاد کن علم مرا پس ازین قول شریف

محترم خبیب معلوم و مفهوم میشود که تر و خدا

عالم اشرف و افضل در علی و اولی از منم

چیزی دیگر باشد زیرا که اگر نبود البته

بجیب خود میفرمود که ان خبر را از او زیاد

نخواهد و نبی آدم از سایر حیوانات علم

ممتاز باشد نه بچند دیگر و علم هر چیز بهتر از



جهل است و هر کار و هر کس و هر شے و

هر صنعت را یک علمی میباشد آدمی

اگر از همه وقف و نگاه باشد بهتر از آنست

که باشد چه اگر سرب خمر و زنا و لواط

و قمار و درزی باشد باید راه و رسم و

دقایق این اعمال فتنه شتیعه منتهیه را بداند

و مجتنب باشد از آنها و اگر تواند دیگر از آنها

از آنها منع دهنی نماید و بر سپیل ضرورت

می باید ناپوشمان و حکام عرف معتبر

باین اشیاء مذکوره عالم واقف باشند به

سبب آنکه اگر تمت و اقرار و پیمان بر

چنگاه می بندند تعاس و قرینه بد قیاق آن

باید نظر کنند در روان نمایند و بیکر آنکه

پادشاه و وزراء و امرای و حکام و ارباب

ریاست و موالی و خدایا بر سپیل و حجب

باید بجهت استحکال نفس و تقیه هر یک ریاست



کاملی بد نفس لمانه خود را تا آنکه نفس تازه

او بدرج لوانته و لوانته مطمئنه کرد و در این

آیه کریمه شریفه در حق او رسد اید یا ایها

النفس المطمئنه ارجعی الی ربک صغیه

و ادخلی فی عبادی حبی یعنی ای نفس

مطمئنه که از همه کنان پرهنر طهارت و ساقبت

امر معروف و نهی منکر میکنی بازگشت نما

بسوی پروردگار خود ساز و خوشنود

بی

پس داخل شود در جگر که بدکان زمان

بر من دو داخل شو بهشت جاوید ان مرا

غرض آنکه هر یک از ایشان خصوصاً

پادشاه باید بکرسکی و تشکی و دیر بجام

رفتن و دیر بجدید جامه نمودن و دیر بجام

کردن و سر ما و کر ما سوزون و ساقده

براه رفعت و بار کران برودش نهادن

و بخوابد بر خود و اذن و در آفتاب گرم

ان

خصوصاً

بجام

نهادن



تقت نمودن و تازیانه خوردن و دروغ  
بر خود نهادن و غل بکردن کردن و کند  
بر پاهای نفس اماره لذت طلب را  
جوی جو در ریاضت دهند و تکیه بایستند  
تا آنکه بچینه شوند و در سختیهای دنیا آنگاه  
شوند و بر احوال فقرا و ضعفا و چارگان  
و در بلاد کان و پهنوایان و محرومان و  
سکستان و زندانیان و مشقت و بیخوش

علم و اطلاع حاصل کند و بگردانگه ما و شاه  
باید در ماهی یکبار علماء و فضلا و حکما را در مجلس  
عیون مثال خویش احضار و اجلاس نماید  
که در اول هر ماه باشد بهر است و خود  
بر منظره عالیه یایر بر نشیند و پادشاه  
مبناظر و مباحثه اشاره فرماید و چون پادشاه  
نسبت بکلیان صاحب عقل کالقبس قوی می  
باشد خود در آن میان مصدق و محسن و



و مزاج باشد این طریقه ایمنه باعث کثرت  
دوق و شعور پادشاه در امور وین و  
دینا و عشار زیادتی علمش در مهمات پادشاهی  
شود و در موعظه کپار در روز مبارک کج  
حکما و فضلا باید بخدمت پادشاه شرفیافت  
شوند و از فیض لقای بخت امرایش  
خرم و خوشنود و شادمان شوند ازین  
طریقه ایمنه نیز فواید بسیار کار فیض آثار

الک

پادشاه رسد و هر یک از حکما و علما و فضلا  
که در مناظره و مباحثه اعلم و افضل آمدند باید  
در حضرت شمشاهی مقرب تر و معتبر تر باشد  
مهر مثال و اقران مصدر باشد و بهترین  
عبادات و طاعات و احسن حسنات  
پادشاه است که روز و شب پیوسته در  
اندیشه تصحیح و اصلاح امور ممالک و اهل ممالک  
محرور شود و در پی مهم سازی خلایق باشد



که در جادات و طاعات همه عبادانند

بزرگ خواهد بود و باید برپیل و جوب

تصحیح و اصلاح امور ممالک محرومه خود را

آنها و هم سازی کافه ناس را بر فرض طاعت

جارات معلوم دارو و ذکر تقوی و فضل

بر جمیع علماء و فقهائ و فضلاء و حکماء و ملائمه سلف

و خلف و اولوالالباب هفت کشور نمودن

و بر ایشان فخر و نباتات کردن در این

بار

باید چون المکات الوزیب و منی و برکت

لازمه جناب شمس المصطفی القاسم

مرکب حکیم رنگ کاتر جنبی که صد میکند

خود صفت خویش ادا میکند یا الله یا در

بر اولوالالباب هفت کشور کوشید

مباد که بهتمة و الای جناب شمس الای

بدر الایمة صاحب الزمان حلیقه الرحمن

حجة الله فی الارض مولانا و مولی الثقلین



مطامح الخاقین ظل الله الاعظم اولوالامر

المعظم نیر مشرق الهدایت مطمع انوار

الولایت منظر العدل والاحسان معدن

الوجود و بلا لثمان قرة عین لمصطفی نخبه

ذریه المرصی مزوج دین الله ستمی رسول

الله ملک الملوک امیر الامراء عین الال

عیان مولی الموالی سلطان السلاطین

جانان الخواقین فان القوانين الدنئی

مان

کان ظهوره بامر الله تعالی فی شبته مبارکه

میمونه **رب غنی** در دریای پیکرانه

ذخا رحمت پر لالی خیر کثیر نامعدود و مرا <sup>چین</sup>

برگشت عالم را ای باخلود غوطه در کردیدم

دگوهر شاه دار بشیر الخ فکر کر پر اب و

تا پیر آوردم که بهایش از منافع خاقین

و فواید ثقلین پیش است و این مکر صاخ

همه کس پسند تا حال بخاطر احدی از شما



فلاسفه و علماء و فضلاء و فقهای اصحاب اجتهاد

در رای صواب اولوالالباب و کبار

و در جبار هفت کشور رسیده و خواهد

رسید حمد میکنیم و شکر مینمایم خدا را

که این کوهر پی نظیر عالم افروز را صیقل

این نموده شمس را در از محقق فیروز

طالع بخش ما خود نمود و عرض آنکه چون

تعظیم و تکریم و توقیر و تقدیر و تقبیل و

قرآن

احترام کتب رجا اسمائیه است **الکتب و**

**احسن الصحف یعنی قرآن مجید و فرقان حمید**

و مصحف و اوجیه و اسمای حسنی الهی

و نامهای انبیا و رسل و اوصیاء ائمه و اولیا

و علامت که بر همه کس و در جبهت و در کشت

سرمایه صفات و تفاوت و در این قول

سرفی سگت و رپی و شجه میباش

رنیز که بمن و برکت تا میرات اسماء



عالم و عالمیان بر جا و بر قرار در زمین با سکون  
و افلاک در گردش و سیارات و ثوابت  
با تأثیرات کار گذار و موالید لثمه از فعل و  
الفعال ابایی علوی و افهات عقلی  
بزر و نامی در لیل و نهار میباشند و هر که  
مسکر این مقالات باشد از جنس الکلی  
کالا انعام بل هم اضل خواهد بود خلاصه نظام  
حکمت نظام انکه حق ناشناس کور و دل  
از

از شراب غرور و غفلت مست سر در میآید  
شب و روز که قمار حلو و مخلوق لوق از آنها  
و مکانها و اوراق کتب آسمانی سیمایان  
مچند و مصحف مطهر و ادعیه و اربکتاب خانها  
و دستاها و اوراق مشق اطفال و مکانها  
و از رو قریحانها قبضها و براتها و حجتها و  
و قبلجات و نوشتهجات مختلفه که همه این  
اشیاء مذکوره اسمهای با احترام ذکر شده



در آنها بر قوم است و مهر مانی که بر آنها

لا اله الا الله و بسم الله الرحمن الرحيم

و حسبى الله و اقوف امرى الى الله

المستوكل على الله نقوش است بر آنها نیز

نقش آنها ثبت میباشد و داخل جاکوبه

میکند و در مبرز مای اندازند و در راهها

می افکنند و پامال میشود و بسیاری از

انهارا بارود کرده اند و استیما میخیزند و بسیار

دلائل

دلائل و اوراق استبازى مى سازند

و بعد از سوختن در راهها مى افکند

پامال میشود العباد بالله از چنین پند

اند بل و چهره مى بود پند مى دانی امرای

ارزین بزرگ تر ممکن نیست و باعث

بلاها و آفتها میباشد و در جبهه که علمای

مطامع و احطایق را ازین فعل نشسته

این عمل شنيع نهي و منع نمى نمايند گویا



نیطلب را درک و فهم کرده اند اگر آنها

در آب روان اندازند و آن آب

هرگز رسد که جاری شود آن نزره برکت

یابد و اگر آب روان باشد درین

پاک دفن کنند و فعل خیر چون درین

عظیم تر و پر فایده تر می باشد پس <sup>شایسته</sup> مصفا

حکمت است که پادشاهان امر می نمایند

که علماء خلائق را نهی و منع نمایند ازین

نی اصرامی و کنه بیگانه است که با علم هزار مرتبه

از کفر و مشرک بدتر است و این قبح را

درک و فهم نمی نمایند مگر اولوالالباب

که سیرتشان در اطعمه و شراب و خوش مزه

بالذات مغز خورج و خوردشان ندادند پسند

ایش را این کرد جمله خوف و عافیت نمود

باشند که مغز خورند آدمی را خوف و

خاف و معرور و صاحب عجب و کبر و عزت



وصحافت ینماید و دانش و پیش ایشان

بنیوال برسد اگر مانند افلاطون باشد

**در تعریف مقرر کلام رسیم الکفا**

الحمد لله الحذر از مغز خرد

و اندک عاقل را خرد سازد و بیتر

**در تعریف معرف مقطعه تجنی**

برو انوار ان حقایق جوی و دقایق فهم

معلوم و مفهوم باد که جناب محیط العلوم

والله

واللهوم سید الاوصیای امیر المؤمنین و امام

**المتقین علی بن ابیطالب علی الله** در قصیده

ثانی جبه الاسماهی الهی که خود منظوم بحجته وضع

و با و طاعون فرموده و عین المعنی محمد ص

در شرح ان نوشته که در حدیثه نظایر میسر

بغداد سکنا داشت شبی بارون خلیفه عباسی

مر اطلب فرمود چون با خوف و تسوین شایسا

وارد مجلس او کردیم از جابر نوبت و سترام



و احترام نمود و نزد خود نشاند و فرمود

صدوقچه امونس مرصع بجو اهری آوردند

که مفضل بود و بدست خود با مصحح در انرا

و از دروش سقطنی بیرون آورد که چنان

مبطل بود و درون آن دینای بهم چید

بیرون آورد و از میان آن ورق اهری

نوشته بیرون آورد و بوسید و بدیده مالید

بدستم داد من نیز بوسیدم و بدیده مالیدم فرمود

این

این آیات نوشته بر این ورق آهری ارجی

سید الاوصیا ابن عمم **علی ابن ابی طالب** <sup>ع</sup>

میباشد بخط مبارک انجانب چون

این نظر کردم از حسن الخط و وضاحت این

آیات معجز آیات محمود <sup>سیدم</sup> بعد

تا رون خلیفه فرمود ای علامه محمد بدان که در

این صدوقچه را در سفر ما و عزادات تین درنگ

با خود می بردند و بیکت آن <sup>سیدم</sup> و نظرو



دینوری می باشد محمد قرالی بگوید که من از

آن دو قصیده مبارکه فواید بسیار خواص

بیشتر تجربه در یافتیم غرض آنکه این دو قصیده

طولانیست این چند بیت انرا اینست در آنجا

دگر نمودم **هی** **ه** **ا** و آنه التوفیق

کَلَّ عَرَفَ خَلَقَ اللهُ لَهُ

لَمَّا مِنْ الْكِرَامِ الْبُرَّةِ

حَطَّ وَكَانَ الْحَرْفُ فِي جِهَتِهِ

جَلَّ صَنَعَ اللهُ فِيهَا سَطْرَهُ

كُلُّ مَنْ كَانَ يَعْمَلُ حَسَنًا

بِإِقْتَادِ سَوْفَ يَجْنِي ثَمَرَهُ

فَلْهَذَا التَّرْدَاكُمُ وَاحْتِفَاظًا

مَنْ جَهِلَ مِنْكُمْ أَنْ تَطْهَرَهُ

فَوَرَبِّ الْبَيْتِ أَنْي لَفْتِي

وَأَرْتِ الْعِلْمَ وَقَافِ الشَّرَّ

پس از اینچنین معلوم میشود که هر کوشته را باید



احترام نمود چه اگر مخوف و کلام پیوده و

باطل باشد و بهر زبانی باشد مثل آنکه لغت

عربی یا فارسی یا ترکی یا عبرانی یا سریانی

یا هندی یا یونانی یا بلغه تالی و کیر باشد رسم

الحکامی مصنف این رساله عرض نماید که نسخه

جنته الاسماء و کرامته از جناب علی بن ابی طالب

صاحب الکرامات و المقامات بجزوه الفصاح

و الکمال استخراج الاسرار و الموارث مرجع

دین الله ابو الخواقین شیخ المشایخ شیخ

صفی الدین الحسینی الموسوی الاروپلی

جناب الله شراه و جعل الجنة صحوا قدس الله

شراه اشرف تلامذه و فرزند خندان قدوس

المشیخ صاحب الاجازة و الارشاد

جناب کربوبی ادرک **شیخ زاهد کیمیا**

اسکنه الله فی الجنان پست پست بید

احمد امیم جناب علامه العلماء افضل



صاحب علوم مکتومه و اسرار و کویاس مکتومه  
 میر محمد حسین حسینی موسوی صفوی برآ  
 اصفهانی رحمه الله رسیده و از این خلد  
 ایشان این طالع رسیده و الحمد لله  
 که از آن فواید بسیار یافته ام و چون  
 در این کسر نهی خدا از جانب پادشاهان  
 است و همه عالمیان چه مجتهد چه مقلد عالم و  
 چه جاهل چه لیب چه سفیه چه حکیم چه خیف چه

عفتی چه فقیر چه غاض چه عام بلکه کافه اس  
 در زیر این شفت در رحمت و در کفایت  
 و حقا و عورات و صیانت او تر فرمای  
 و فایز ابلال سینه اند و این از محاف  
 می شده و همه تابع بر طبع ایشانند پس  
 اقتضای حکمت از آن که بس نور علی  
 بی شکر لکن بصلواتی که بر او است  
 و رجب الاطاعه مقررش الطاعه مقاد و وود

بی شکر لکن بصلواتی که بر او است  
 بی شکر لکن بصلواتی که بر او است



اشرف السلاطين اعز الجواقين اجل الملوك

اكبر الامراء اعظم التورات افضل

والضاديد انجم الجواين عمرة الالفا<sup>ش</sup>

اهل اسلام اول الامم ورجب الاحرام

حجة الله في الارضين اعز الله برة و

عزت الله على العالمين ملوات الله و

وتجائة التراكيات عليه وعلى ابائه العصور<sup>من</sup>

فرمانها ورقمها بمالک محمودة وقله و خود

وگند

فرشده و منا و بها و جارجها و در کوهها و

بازارهای شهرها و قریها و در میان

صحرا بشیمان و ایلها و طوایف و قبا<sup>یل</sup>

ندانمانیند و جارجتند و خلاقی مملو باخبر و

اکاهه نمایند و در عطشان برینا برناس را

و عطا کنند و قدغن بلنج نمایند که نوشته با

هر چیز باشد بر سر راهها نریزند و اگر قدغن

ماد پناه را بشکند و نوشته با بر سر کوهها



اندازند و معلوم شود فاعش را تغییر نمایند

و چه بگردد از او بپزند و بقراری مندرجند

ما پیش و چون سپاری از طامعان

و جنایتان نوشته جابر ابار و در کربلای

باز میفرودند از آنرا غن نمایند

که انهار البسرا فیض انار ما پیش بفرودند

و ایشان انهار اباب روان بریزند که بر عمار

از آنها خیزد برکت بایند و فعل چیزی ازین

هم

بشهر و ثوابی ازین عظیم تر از برای ما پیش

نخواهد بود زیرا که عیب دوام دولت

بقای سلطنت و صحت بدن و طول عمرش خواهد

بود و در این قول شکی نیست و بدان قاطع

این مقالات حکمت آیات این است که نزد

که بعد از حضرت موسی کلیم الله در میان بنی

اسرائیل دبا و طاعون شدید می افتاد و

بیشی زمان خود سگایت کردند و آنجا را



باری تعالی عرض نمود و از حضرت پروردگار

بوی وحی شد که بابت سینه نبی است

روانی که ال موسی و مارون در آن می

نشست و بر روی هوا میرفت و عطا

طایفه بودند در فلان قریه در مبرزی اقصا

اگر آنرا برورزند و در آب اندازند و <sup>جای</sup> نظیر

کنند و پاکیزه نمایند و مطهر و مقدس و معطر <sup>نند</sup>

انرا و قبیل و تثمیم کنند آنرا دفع و باد <sup>نند</sup>

و نه

خواهد شد چنین نمودند و چنان شد و اینست

منقول معقولست پس اوله الالباب ما خود

اندیشه نمایند که اگر در تحت روانی اینها <sup>صفت</sup>

باشد و در اسمهای مقدس خدا که اسمها و این

در مکان آنها و آنچه در آنهاست شدت

آنجا بر جا و بر قرار میمانند چه حاسیهها

خواهد بود و این حال است که عقلای با <sup>قسط</sup>

و انصاف مغرورند و بهشاد و دولت حتی



بستان صدیق و یقین و تحسین این

مقاله تم نمایند و در قرآن مجید ذکر شده

قول معروف و مغفرت خیر من صدقه تبلیغها

آردی **مکالم** من آنچه شرط بلای است

بالتو میگویم تو خواه از ختم بند گیر خواه ملا

او بگر آنکه در سر کافری اثر پادشاهان

باید جاسوسان سبک سیر مکار عیارند

ایموسیار ز بزرگ بخت مال اندیش از همه جا

بایتم

باجر سپار را تبه خوار مواجی بشند که از

چصح روی <sup>بجز</sup> رمان <sup>بجز</sup> علم و پادشاهان آگاه باشند

و در ایام از هر کون و نشاند و خیر و شر و فتنه

جانسویی که در هر مکان رود و پادشاه را

در رخا خبر دهند و این طریقه رکن اعظم

پادشاهیست و در امور ریاست باید بوی

و سرگوشی باشد که این نشان شیطان

و خیانت است چنانکه هدای عالم در قرآن مجید



فرموده انا الخوی من عمل الشیطان  
فانتبهوه لعلکم تعلمون یعنی این است  
جز این نیست که در مجالس راز گفتن بسر  
کوشی از عمل بد شیطان است از آن بپرهیز  
شاید که رسکار شود و دیگر آنکه از پادشاه  
ریاست و حکومت چه پادشاه و چه وزیر  
و چه امیر و چه فیصلیان شرح انور و چه سالار  
و چه مقرر و چه داروغه و چه رئیس و چه کدخدا

باید

باید همه راست گو و سخت بهمان و با حیا و  
با وفا و با عدل و در حسن و قسط و انصاف  
و از همه جاه آگاه و نخته و با مروت و با امانت  
و جوانیت و با تمیز و در ترک و هموستی و بزرگو  
باز و فریاد و قوی و با غلبه و با سبک و با  
سپارشی و در زیر دست نواز و با وجود و با  
و بشجاع و صبور و با حسن اخلاق و کریم و با  
با سطر الیند و خوش ترکیب در همه امور مقصد

در آید



و مبانه رود و خوش بخت و حق پرست و

پس طبع و مال اندیش باشند و هر یک ایشان

باید باند زده شان در رتبه خود همیشه از روی

مشاورت و مصلحت پندی و فکر و تدبیر و پند

و تامل و تحقیق و خورسی متوجه امور شوند

نه از روی غفلت و پندبری و غیظ و غضب

و مهر و کینه و شحوت و خواهش نفس ناز

و دلخواهی که باعث مذرت خواهند بود

و پشیمان سووی مدارد و حیران و پندار

در ضمن صفات و نیمه خواهد بود و دیگر آنکه

با دشمنان باید همیشه خرم و خوشنود و خوش

بخت و زمان باشند بسبب آنکه اگر غم و ممتی

بایشان رسوخ باید از ایشان بچایان

سراست خواهد نمود و فتور در افعال اعمال

در احتیال در امور راه یابد و دیگر آنکه با دشمنان

مان باید از نقل و زرعت و تجارت مثل



دیگران در باج و خراج گرفتن و غنیمت از اعدا

بدست آوردن و راتبه و مواجیب از دوله آن

اعضای خود گرفتن مدخل میدا کند و مخارج

کند و بوقوف صرف معیشت نماید و از

مالیات دلو انی که در ملت المال یعنی خود

عامره ناپوشای باشد و باید صرف رتبه و

مواجیب لشکر و تهیة و ترتیب اسباب و آلات

و ادوات پادشاهی و مقالید و مصالح جهان

ساز

پناهی و لشکر آرائی و ممالک پراکنده شود

و بناری و حبه خرج خود و اهل و مجال خود

که روز نیست و هر قدر که خزانة پادشاهی

پیشتر و معمور تر باشد بهتر است بسبب آنکه

نظام و در نظام و در واج امور بسته بزرگ است

من کلام لا ادری ای زرتو خدا نمی و لیکن

جداء استار عیوب و قاضی الحاکمانی

من کلام حکیم فیه و وسیطی علیہ الرحمه



بزرگ می توان شکر را آستن  
رنگش کبکی سینه ها خواستن  
دیگر آنکه بر سپیل و جوب از برای شمع  
قلب ما پادشاهان باید در حضورشان  
کاهکهای حسب الامرشان میل جنگی و  
شیرکاد جنگی و قوچ جنگی و خوس جنگی  
و شتر جنگی سگ با کرک و کشتی کبری  
و بند بازی و حقه بازی و امثال این لاهود

لجها

لجها معمول دارند و اگر در سرای یا خیمه و  
برکت ایشان برج عالی کبوترخانه بسازند  
و کبوترهای رنگارنگ رنپا در آن جای  
دهند و کوههای محوف زمین بسای آنها بنهند  
و هر روزی کیساعت آنها را پرواز دهند  
مات نمودن پرواز آنها کمال تفریح می  
گردد خصوصاً در وقتی که معلقهای آنها  
در هوای در پی معلق میزنند از دیدن



آن باید گفته گفت و تحسین قدرت الهی  
منود و بگر آنکه چون از برای کافه نبی آدم از  
نعماء نامعدوده الهی چنانکه در قرآن مجید  
مذکور است **وَإِنْ تَقْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ**  
**لَا تُحْصَوْنَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَطَافٌ كَفُورٌ**  
یعنی اگر نعمتهای مختلفه کونا کون خدا را  
که بر شما ارزانی نموده بشمارید از خداوند بزرگوار  
و حساب پروا است و احصی نخواهید نمود

رضعت بدن و سلامتی تن نعمتی بهتر از  
باشد خصوصا از برای پادشاهان  
و در باب ریاست که حل عقد امور است  
موقوف بصحت ایشانست پس اوقضای  
کلیت ایشانست که پادشاه در روز و شب  
نوبت غذای مناسب بطبع و سار کاریه  
نراج تناول نماید یعنی دو بار زوده سرعت  
بدوازده سرعت و در وقت غذا خوردنش



باید طیب حاوی حاضر باشد و نظر نماید  
اگر غذای بنای مضر می خواهد بخورد آن  
طیب مذکور مانع شود و نگذارد و از سیرایش  
مهرزی از چینی یا کاشی قرار دهند و  
حاوی هر روز یکبار بول ببردش را  
ملاحظه کند که کیفیت احوال صحت و  
سقمش از آن معلوم و مفهوم میشود و در پاره  
پوشیدن کمال دقت بکارند و از

اهل

اختلاف هوای گرم و سرد حد کنند و  
از تصرف هوای سرد اجتناب نمایند  
که تر رشته به مرض و بیماری از سرما  
خوردن و تصرف هوا پناه شد و علامت  
تصرف بر آن است که آدمی سست و  
پحال میشود و خمیازه می کشد و کمانش  
میکند و آغوش می کشد و دم بد هم  
در این حال سه چهار روز باید از خوردن



خربوزه و هندوانه و خیار و همه میوه ها و همه  
برشها و دماق پرهن کند بهتر است  
که در این چند روز شور بای با گوشت  
که در آن تو ابل باشد تناول نماید و چون  
سرمه بر و کردن و شانه و پشت زود  
اثر می کند البته در هوای سرد و سبک  
شور یا خربوزه است که سفید بر سر زود  
با دستمال حریر یا پیرنیا ن بندد و کرد چکه

شور

شور یا خربوزه بلای پیرا این بپوشد و بخوابد  
و اگر شب در هوای سرد و بجهت قضای  
حاجت از خواب برخیزد در مکان سرد  
گرم قرار انرا بدهند و اگر بخام رود چون  
پر دان آید فی الفور در گرمخانه جاهدای  
خود بپوشد که بقدر نیم دقیقه هوای  
مینماید و ناخوشیها از آن توله باید و اگر  
رگام عارض شود که هم فواید و منفعت بسیار



دارد و هم حضرت پشمار است تمذ

و تیز که از دماغ فرود می آید اگر از راه <sup>بینی</sup>

فرود آید فهو المطلوب و اگر از راه کلو

فرود آید حلق و پروهای سینه را تمام

و مجرد کند باید تا هفت روز از خوردن

ماست و ترشی ها و سبزیها و سیر و

چوبها و قیحه و قورمه و بریال و خربزه

اجتناب کند و آب سرد ننوشد تا

بماند

بعد از غاب و پستان و بهدانه با بیاض

و قدومه که از او در می آیند چو

شائیده میل نمایند و غذای روزانه

و پنیر تازه فی نمک و هریره میل نمایند

یا شوره بای با احتیاج و گوشت بره و عدا

شب تر طعام با گوشت بره یا تخم نیم برشت

مرغ میل نمایند و اگر غلبه آب است چو

در با باد میل نمایند مرصع سینه و مقوی



نمیشد و اگر در نکام آب بندوانیا

خیار میل نمایند و اگر صمغ عربی

بانیات جویشده میل نمایند مصححینه

میشد و اخیر تازه تر یا خشک میشوند

مصححینه پیشد و مد کور است

مکنین بقراط این بوده که چهار صاحب شها

هتر از تندرست بی اشتها و آب پس

باین هروقت که اشتهای باو

از اندرزه که بوده کمر شده علامت است

که در معده و امعاء اخلاط روتیه فاسده

مستغنه جمع شده او را شقیه ضرورت

در شقیه و قیام مختلفه میتوان نمود مثلا اگر

خیزد که یک بجه افراط میل فرمایند

اخلاط فاسده دفع شود و اگر آب بندوان

بانیات میل فرمایند مقصود حاصل آید

و اگر آب چهار خوب رسیده چنانچه



با شکر یا نبات چیل ثقال با هم آمیخته نشد  
مقصود حاصل آید و اگر شربت انار یا شربت  
تره بندگی که با ترنجبین نچیده باشد یا مریزانی  
الوجه کوجه یا مریزانی الوی زرد و اصغرها  
یا الوی بجز انی یا الوی قمری یا جوشنا  
البالوا جلاب و در مقدار شتهای میل نمایند  
مقصود حاصل آید و اگر زرد الوی تبریزی  
و بعضی زرد الومای یا لطافت کم حلاوت

بالوجه

یا الوجه کوجه یا البالوی تازه و تر با نمک  
یا الومای مخلفه یا الومای برش و شیرین  
تجد افراط میل فرمایند مطب حاصل شود  
و اگر در مزاج و حاج و الا برودت جان  
بیشتر از خوردن برش نزه متاثر شوند  
یکفاح شربت قد کوش جان فرمایند  
بالای آنها که صبح و مفید باشد و از  
منقیات و سحلات متعدده آنچه بطول



زمان تجربه این طالب می رسیده و آنرا  
بجته خود انتخاب نموده ام و آنرا معمول داشته  
ام و فواید از آن یافته ام این است که ذکر

میشود سنای مکی کل سرخ <sup>۲۴</sup> تمزیدی  
<sup>۲۵</sup> <sup>۲۶</sup>  
همه را با هم بعد از کوفتن خوب بوش میشد  
و شیرده آنرا گرفته و شصت عدد الوی بجای  
راقی که یکروز بیشتر در آب خیس میندازد  
اگر در روز پیش بخدیت احقان کرده باشند

ان

ان شیرده سنا و کل سرخ و تمزیدی را  
بامداد اول بخورد و بالای آن بلافاصله  
شصت عدد الوی خیسیده را بخورد و احوال

فان <sup>۲۷</sup> پار را بخار کند و دفع میشود که  
منشاء صحت میشود و در آن روز بخواب  
و نزدیک بغروب آفتاب یک کاسه  
متوسط ماء اللحم با بخود نخته میل فرمایند قسم  
دیگر سنای مکی با عرق کاسنی خوب خورده



دبیره گرفته و با صد و شصت مثقال شیر کابیل

فرمانند بستوری مذکور قسم دیگر آنکه عصاره ریخته

شش خود گرفته و درشت قسمت کرده و بر قسمی را

در میان مغزنان نرم با در میان فرما یا در میان

که رنگین نهاده و آنرا بوقف حب نمائید

حب میشود هر وقت که لاده تقینه نمایند

باید هر معتدل باشد یا در سه ماه بهار یا در سه ماه

پاییز اگر باشد بهتر از اوقات دیگر میباشد

ساعت بعد شش نمازند و در روز اول

باید در وقت شغال سکر لاهوری یا ما

زند رانی را با نهم مثقال خاک شیر شیرین در آب

نیم بار جویشیده باشد تا میل نمایند و بعد از

آن صفت ساعت بخورد و یک ساعت حقه نماید

باب نیک طعام که خاک شیر که در شش در آن

باشد و چهار دست دیگر از این نبات مغز

حقه نماید و روز دیگر باید در آن نبات آن



بشت حب عصاره ربونند مکوره رابع  
نمایند و بالای آن آب نیم گرم بوشد بعد  
از ساعتی انقلاب در احوال بیدارید آنچه  
در فم معده است از اخلاط فاسده و کرمها  
بقی پی در پی دفع میشود و آنچه در سفل معده است  
با آنچه در رودها است از اخلاط روئیه غیر طبعی  
باسحال پاپی دفع میشود و در انروز غیر آب  
نری نباید خورد و سر و یک بعروب اجابت

بزرگ

کاسه آب گوشت که آنرا نخود آب میگویند  
نوش جان نمایند و در شب ترطام میل نمایند  
تا دوسه روز ضعف اندکی عارض میشود و بعد  
قوت بگیرد و اعضای رئیسه قوت یابند  
و آتعاش نریزند و اگر چنانچه حادثی بقصد  
کردن داشته باشد در اول چهار روز  
رست و چوب فصد قبض نماید و هر مرتبه  
بقدر شصت مثقال خون کم نمایند اگر پسا



تیره و فاسد و غلیظ باشد و اگر تیره و سیما  
بناشد و کم رنگ البته رگ را بندد و در دیگر  
نکند و این چند قسم تنقیه که ذکر شد خود بخوبی  
کردم در مدت پنجاه سال و از آنها فواید بسیار  
دیدم و ضرر ندیدم و هر روز باید در این نظر  
نماید و زبان را به پند اگر روی زبان سرخ باشد  
علامت غلبه خون باشد و اگر زرد باشد علامت  
غلبه صفرا باشد و اگر سفید باشد علامت غلبه

لوا

سودا باشد و اگر سفید باشد علامت غلبه  
بلغم باشد و اگر طعم دمان شیرین باشد  
دلالت کند بر غلبه خون و اگر ترخ باشد  
دلالت کند بر غلبه صفرا و اگر شور باشد  
دلالت کند بر غلبه سودا و اگر نمزه باشد  
و آب سپار از آن آید دلالت کند  
بر غلبه بلغم پس در غلبه خون صداهای سرد  
و خشک و در غلبه صفرا صداهای سرد و تر



در غلبه سودا، غذای کرم و ترود در غلبه

بلغم غذای کرم و خشک میل فرمایند

و در هر روز که کله بزه میل فرمایند تری

مصحح است و شیرینی مضر است

در آن روز شیرینی نخورند که مورث است

خواهد بود بالای کله انار ترش خوب است

خوردن در روز که شیر با غوز و کله است

بیمان یا فرنی یا شیر برنج یا کشکول

هر صبحی که از شیر سینه باشند میل فرمایند

البته در آن روز از سرشها برهنه نمایند و

شیرینی میل فرمایند که مصحح است و در هر روز

که هرگز کندی با گوشت یا عدس یا ماش یا گوشت

یا باغلا یا گوشت یا نخود یا گوشت که از اهل علم

می گویند میل فرماید باید با شیرینی و روغن میل

فرماید و بالای آن انکو شیرین صحت است

و همه شهاض نزد هر غذای لذیذی را



که خواهند میل فرمایند و مخالف مزاج باشد  
باغذش میل نمایند که مصحح باشد و ساز  
کار آید مثل آنکه همه بستیاات یعنی آنچه از  
سیر ساخته میشود با شیرینی بخورند و خوبتر  
شیرین را بخورند و کچین شکری یا فندک  
یا نباتی یا بالایش بخورند و بلو و سیل و شنبلیله  
و البالو و الوانی ترش مزه را باید با حلوا  
کو ناکون خورد و با قندهای معتدله یا شربت

قد

قد و خیار را باید در حالت ناسازگاری  
با بک و فلفل خورد که سازگار آید و در  
مردمان نو آید عطبه پیش بجهت بیماری  
در مجت و ضرر در ضمن آن خواهد بود و اگر  
غذا نخورسته ناپوشه را مرضی حاضر شود  
که طبیب حاذق آنرا بخوردن شراب عاوا  
و معالجه با بخار و اندک همه علمای طب  
اجتهاد و درای صواب اند و در این صورت



تجویز نموده اند زنهار که غیر شراب ناب

الکوری دو ساله یا قوتی نوش جان تقریباً

زیرا که از همه اقسام خمر که بچینا شست مسم

باشد شراب دو ساله کلکون روح افزا

لعل فام بهتر است در فواید و موافق و لای

حکیم خاقانی شراب زرد رنگ بسیار

لطیف با صفا خوشتر و بجهت دفع امراض

بهرت چنانکه در قصیده در تعریفش گفته

۳

### خاقانی گوید

می آفتاب زرفشان جام بلورش

اسمان مشرق کف ساقیش دان

بغریب لب یار آمده می عاشق است

ز رو به زرد صفا پرورد به مهرک

اهل درو به در روی چهار آمده و بایستی

که حکما و خردمندان قرار داده اند باید

باشد چنانکه خواجہ حافظ شیرازی بان



اشدتی فرموده **پت** فتویٰ پرنجان

باشد و قوی است قدیم **م** می حرام است

در اینجا که نه یار است و ندیم **د** دیگر آنکه

در شب بعد از ادای فریضه سه روزه است

بعد از اکل طعام یا پیش از آن یا پس از

دوازده و ندیم شیرین کلام طریقت و سب

سیم اندام کلچر و یارمه روی مشکین روی

دیگر با بی کسی مشغول شود و در شب تا

مقال

مقال بیشتر نشن جان فرماید در نهان که

در روز مشغول نگردد بلکه در شب اصح و

اولی است چنانکه حاجه شیرازی است

**پت** روز در کسب همه کوش که می خوردن

**ب** دل چون آینه از ترک طعام

اندازد **د** دیگر آنکه چون شراب بپسندد

شبهه ام الجناث است طاعت و ممنوع اهل

شرعی است و ما حکیم خود شخص می بیند



با حیا و ادبی را در حالت مستی دیدیم که

مکشوف العوره شده و در سر بازار در

ملاء عام با خمر و طلی نمود پس در این صبح

شراب پیش از انداز زرمه که بزرگتر

است اول آنکه از آن آب تنبیه

ثانی آنکه با ضرورت بتجویز طبیب خاذق اگر

باید باید کم کم تشریب نمود و چون هر

چاره و هر کنای را کفاره است شراب

الحرام

الخمر چه شوه و چه کند ابر سپیل و جوب باید

بقدر قوه و استطاعت خود کفاره بقرآن

و عجزه دست کین بدهد لا تقسطوا من

رحمة الله ان الله يعفو الذنوب جميعا

بقرآن مجید مذکور است لا یسئرون

من رحمة الله الا القوم الکافرین

**نظم** بی می و مطرب بفرود سوم خوان

راحتی فی الراح لا فی سلسیل احتیای



سیت بد نامی ما: خلتی فی العشق من

بهدی اسپن: **من کلام حکیم ختام**

ما کرده کنه درجه ان کیت بکو

در کنس که کنه مکرو و خوش نیت کیت

من بد کیتسم و تو بد مکافات **بوی**

بس فرق میان من تو هست بکو

دیگر آنکه **حب الامر پادشاه** باید فهمیدن

صاحب فکر بگر و در باب حل و عقد صاحب

رای

رای صواب و مصلحت خیر اندیش از برای

هر صفتی از صنایف خلاق چه شاه و چه کدا

چه وزیر چه امیر و چه شهری و چه روستائی

چه مجتهد چه مقلد و چه عالم و چه جاهل و چه حاج

و چه عام و چه غنی و چه فقیر و چه پنا و چه رعیت

از خانه و اسباب و اثاث خانه و لباس

و سر کب و چاکر و چه گامی و بکر زنی و انداز

و سلوک مناسبی در خور قرار دهند جداگانه



که از آن محاورت و انحراف شوند  
ورزید و ممتاز از هم باشند و بان معروف  
باشند و باید محتسب عاقل عالم فاضل  
نختم، سرد بار فراج حوصله با انانیت و پویانیت  
با صلاح و بسدادی متوجه این امور باشد  
مثلا شخصی که مداخلی ندارد و محارجه میاید  
یا آنکه صد دینار دخل اوست و هزار دینار  
خرج اوست یا هزار دینار دخل اوست و یک

کمان

تومان یا پشته خرج میکند محتسب مدکور  
باید در کارش عوررسی و کاوش نماید  
و فهم و درک کند که خرج زیاده از دخل  
بود و کجاست اگر از دزدی یا راه دیگر  
بیش معلوم میشود و همچنین قدغن نمودن  
فواش مثل شرب خمر و زنا و لواط و  
دشنام دادن و جنگ و غوغا کردن  
و امثال اینان با محتسب است



حسب الامر بايد تر از و با وقتا

نهاد پنجاه و در آنها و كياها و در عمارت

و درست و بي زياده و نقصان باشد

زيرا كه خداي عالم در كتاب خود مي فرمايد

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ الْأَنْزَارَ

فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ

لَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ وَبِكْرٍ مِفْرَايدَ وَزَنُوا

بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ وَبِكْرٍ مِفْرَايدَ أَوْفُوا

الكيل

الكيل و الميزان و بگر ميفرمايد كه و ينل

لِلْمُطَقِّينَ الَّذِينَ إِذْ كَالُوا أَوْزَنُوا

بِهِمْ يُخْسِرُونَ پس حسب الامر بايد

بر سبيل و جوب بايد متوجه و مقصدی

در امور موزين و اوزان و مكاييل

و اكيل نيز محتسب باشد و بگر اكنه اتمضا

حكمت است كه بايد بهر چيزی كه

حاشق باشد در غب و نایل و شایق شود



انچه بر جانش حرام کرد و البته انچه را با بد  
سپیل و خوب یکس اولاجاه نمود چه  
اگر زن چیده معقوده باشد بر سوهر واجب  
است که ان زن را طلاق دهد و مقاولی  
شرح انوزوی را یکس **بیت** نماید و  
اگر چنین کند حواس با پوشه پرتان  
کرد و امور خلاق پریشانی یابد و  
وفساد در همه جا رود و بدوشها برآید

و در افعال و اعمال عالمان خلل و اشغال  
و حزن ان صورت نیز بر شود و شکلی در شبهه  
در این قول نیست در نزد جمیع عقلاء  
عشق **عشوقان** خوش و فریب کند  
عشق عاشق را از غم چون زه کند  
عشق از اول کیش و خونین بود  
تا گریزد هر که پروانه بود  
هر چه گویم عشق از ان برتر بود



عشق امیر المومنین **حیدر** بود

غرض آنکه در مان در دهر خوف و خطر

عشق شور آنکه جز وصال و لکسای جان

فرا هیچ چیز دیگر نیست و چنین است

شیرینی از برای جناب شمس الهی

و بدر المرسلین آنکه نعلین مبارکش بر

بخش افروز ملک و سلاطین و حواریان بود

یعنی سید البکر خیر الانام **محمد مصطفی صلی الله علیه و آله**

**سزاوار در خطاب لعبرک** سزاوار در خطاب **لولاک** <sup>الافلاک</sup> لما خلقت

اتفاق افتاد که زینت عقیقه معصومه

نعمت بنظر اقباب اثر مبارکش دیده شد

و آنجناب در حالت بشریت قلبا پیش

شد سوهر بعد از اطلاق از این قضیه

جبار که به خوشدلی و خورشیدی و همون

و طیب خاطر او را اطلاق گفت و شکش

ان خلاصه موجودات نمود و آنجناب قبل



نفرمود اندر کمال سعی و اهتمام در این

باب نمود که شاید اجتناب پیشکش

اورا قبول بفرماید فرمود ما آنکه در جای

حلاق عالم حکیم علی الاطلاق ناموسید

و آن عقیقه مرضیه را نکاح فرمود و موافق

این آیه مبارکه کریمه و ارضا قضی زین

منها و طرّاً از وجناتکها دیگر آنکه اقصای

حکمت است که پادشاه هر چند شوخ طبع

درد

و ظریف و مزاج و پر خنده باشد بر سبیل

و خوب باید چون از حریم باخیزد برفت

پادشاهی و اندر و خانه فیروزی نشاند

چندان پناهی با طمطراق و الا با هی پرو

آید عزرا یا عتاب و خطاب و بهم و

صلابت و در هم کشیده رو و کمره بر

چین زده و با شدت و عظمت باشد

و از خندیدن کمال اجتناب نماید و بگردد



اقتضای حکمت است که **پادشاه باید**  
سه طایفه را تقویت و تربیت و  
تمنیت فرماید که بکارش آیند **اول**  
ارباب حل و عقد یعنی دانشمندان کار  
اکادمه صاحب علمت و علوم و علوم و مفصل  
و کمالات و اداب و کار بر و اجاب  
و وقفون صاحب رای صواب و جهاد  
باب و تاب پنجه زیرک از همه جا بجز

دولت

هوشیار که بکار دین و دنیایش آیند  
**دویم** رزمجویان جنگ اکادمه شیر کمر  
ملک پنجه شیر زن خنجر کداز پنجه ناز  
**سپنم** قلم زن صرفه جوی صاحب حساب  
و حساب ذره و فتیل و قطره و خرد  
و طسوج و شعر و حبه و دینار را در محاسبه  
محبوب نمای با امانت و دیانت از حق  
غیر بی طمع بحق خود راضی و قانع و در کار



پادشاه و وزیر میاید مستغنی الطبع و

بی طمع باشند و رشوه گیر نباشند به

سبب آنکه طمع شیوه کدایان است

و این کلام معبری است کل طماع معین

و رشوه گرفتن باعث چشم از حق پرده کشیدن است

و میل بناحق کردن و مایه بدنامی ویران

کاری در دنیا و آخرت است و این

و صفت بد نقص و عیب سلطنت و

وزارت

وزارت است اما بعد از قضای او

و مهم سازی نامش بر آستی و درستی حق

السعی مشروط گرفتن حلال و جایز است

و دیگر آنکه در هر بلدی باید دار الشفا و

جائز باشد که پارهای فقرا و ضعفا

مفلسان و پنهان را از زجر جان و

دکبار و صغار و بومی و غریب در اینجا

مداوا و معالجه نمایند با قواعد حکیمان و

و جایز است

در اینجا



اخراجات انرا کلاً حسب الامر **پادشاه**

باید متوجه و تقسیم رات و درت از

اغنيا و متمولين کچرند که ابن طريقيه **بنفقه**

از لوازم پادشاهي است و بکسر **انگه**

**پادشاه** و وزير بلکه ساير رجال **الدوله**

باید بر سپيل و حوب بلباسهاي کونا

کون از روی تبدیل بشيره رندی و

عیاری و مکاری در همه کورها و بازارها

و مسجد ها و مدرسه ها و بعضی دیگر **ما و کاروان**

سراها و میخانه ها و باغها و بستنها چنانکه

خلق نشناسند ایشانرا و اگر بشناسند

و بر روز و شب ایشانرا بقول **یا پادشاه**

موتلفق قانون **پادشاهی** قتل باید نمود

ان پرده در را باید دیده ندیده باشد

تا آنکه از تماشای تفریح قلب و دماغ

کنند و انبساط و ارتعاش حاصل نمایند



وز همه امور مملکت آگاهی یابند و از کون  
و فاد و خیر و شر ملک و از کم و کیف  
احوال خلائق با خبر شوند اما باید چاکران  
زیرک عیار و در اندیش با انانیت ایشان  
از دنبال آنها بقدر بچاه قدم فاصله رود  
باشند و در ایشان از دور بپایند و  
اگر کسی انوالا جاه را بشناسد و تعظیم  
نماید او را بر دین بنهند باید شناخته

شده

شناخته باشد و در حقیقت بزنجر عدل  
مادش می بین است زیرا که خلائق از  
شرین بکند بگر ظلم و جور و تعدی نخواهند کرد  
و اگر چنین نکند هم از کمیت و کیفیت امور  
مملکت و هم از احوال خلائق و اوضاع بجز  
و عاقل باشند و هم مانند اهل زندان دل  
تنگ باشند بلکه با اهل زندان میفرق باشند  
و این طریقه انبغه بتدیل و ک...



در روزم بیکور سوم خوش مرز و بوم در غایت

استحکام معمول است دیگر آنکه **ما پش**

بجاریه و مخصوصه بقبر و طلبه بر اعدای خود

مستولی کرده و باید حسب الامرین

ایشان را عارت نمایند و تا راجع گشته

پنج نیک انرا باید **ما پش** بکند که حق است

دیگر آنکه اگر کسی اثم الجناحت مذموم و ممنوع

ارباب شریعت یعنی خمر که دام شیطان است

و اما

و کم خوردش کثیر المنافع و عقل امر است

و پر خوردش مضرت رسان و در سخت

بخت خورده باشد و در کوجه و یا زار علما

و در علماء عام علی رؤس الاشهاد بدستی

و مایه و هومی و کیر و دلار کنند او را بکند

خانوارات طفل چهارده ساله صحت جمال

کلبقش نمایند و با پند چوب کبف پایش

بزنند و بقدر استعطش از او جریمه بکنند



داورا دارونه بر خوسوار کنند و با ساز  
و نواز بسیار در ما بگردانند تا آنکه دیگران  
تنبه گردند و بجزیت و خامی و هبالت  
موقوفی سرب کشند و خود را بلام و سوا  
کنند و هر دمان کسی را بنویسند و حیوی  
دمان کسی را نگیرند و قیمت شرب بکنند  
و خانه کسی را کادش کنند که خدا نسی از  
تجس فرموده که ولا تجسسوا قول حدیث

و در قرآن مجید مذکور است یعنی بسجود  
ملک سید عیوب و شیون مردمان را و از  
بطون امور و اسرارشان آگاه میشود  
و در هر کاری و قوف و چنگی ضرورت دارد  
چنانکه خاصه حافظ شیرازی فرموده است  
صراحی و حرفی کرت بت افتد  
بقل کوش که ایام نشه اکثر است  
دیگر آنکه باید **ناپوش** و وزیر و امیر



از باب ریاست هر س بقدر رتبه و

شان خود مانند کواکب سبعه که مرتبی

کاینات میباشند و ایشان را آب و جلوی

میخوانند خود را از آب و سفلی برهند و بر همه

خلایق پدری نمایند و ایشان را مانند اولاد

صلبی خود در مرتبت نمایند و غمخوارزی و پستی

کنند و اطفال بی پدر و مادر یکس میباشند

از سر کار فیض آثار مان و جامه دهند و با پدر

در مرتبت نمایند تا بحد تیز و رشد رسند

و بالغ شوند و پیران فراتر از کار افاضه

بچال نمانند و بی ذخیره یکس را از سر کار

فیض آثار پادشاهی مان و جامه دهند و بر

اشخاصی که در اعضایشان نقصان باشد

که در ایشان بهوجه من الوجوه کار ساری

نشود از سر کار فیض آثار پادشاهی مان

و جامه دهند و بهوجه تقسیم حق خالی از



افراط و تقريط از غنیمت و ممولین بگیرند  
دیگر آنکه برار باب فهم و کسب است مخفی و  
مستور سباده که این طالب حقایق با دراک  
دقائق در توراة بابرکات خواندیم بهین  
طریقه حکیم پسند خالی از شیوہ که خدا  
عالم حضرت موسی بن عمران کلیم الله  
امر فرمود و انجناب بهین طریقه رفیعی  
منو و چکنیز خان که ارشد و فضل عقل

اعمال

اعمال سلاطین است چنین روش می نمود  
و در تاریخ چکنیزی که باهم سلطان ابراهیم  
فرمان فرمای نوازه آکندر ثانی **امیر تیمور**  
که در کانی مسطور است **سرتوق رستم الحکماء**  
**در باب شیخ بلبل** بر خداوندان دانش پیش  
پیشده سباده که هر ما و شاهی که از زوده  
تسخیر و لاتی یا بلدی یا حصن محکمی نماید  
و عازم کرد و باید اول زمانی که مشتمل بر عظم



و تصبیح و اندرزها و سپیدمای حکیمانه باشد

بشخص وضع بلیغ بخته زینک خورند بسپار

دهند دست و سحر یار و صاحب حسب بار

دولایت و بلد فرستد مضمون فرمان قدر

نشان مشاجریان **فرمانهای و سخنان** بی

انکه اگر فلان شهر یار یا همان صاحب سپار

بالتوابع و علماء و فضلا و رؤسا و اعززه و

اسراف و حیان و صاحب نادید و فیصلیان

دعای

و همه از باب حل و عقد بلده با سر اسم انفرز و اکرام

و ادب اطاعت در نشاند و است سلام و اعد

تعظیم و کتیم و توقیر و احترام و فوزین ا

خدمت با کمال اخلاص و ارادت و تمام

و در اسم عبودیت و عجز و انکسار با تدکارت

و سلام با بدایمی دعا و تحف شما با بیعت

نواب **همایون امر** و کمال ما بیرون آید و بر کاب

بندگان و لیکوت و شان ما سر انفرز و مشایخ



و منقحر و سباهی گردید و شهر را متصرف  
ضبط کار کرد از آن ما دادید و سوکب هایلان  
گوبک مارا اولر و شهر نمودید و در رقبه بنده  
ما در آمدید فهو المطلوب و نعم الاثاق  
البنه از غبط و غضب و خشم و کین و عتاب  
و قهر و مقام ما در شاهای در زمان تو  
بود و بر احم و الطاف و عنایت و اتفاق  
پهنایت عالم بناهی ستال و مید و اریا

و هر قدر که مالیات و یوانی و حقوق سلطانی  
شما عیاش شد **حسب الامر ما قدر لازم الادعا**  
خمس آن بر رسم تصدق از شما معاف و  
مستثنی خواهد شد و اگر لغو و باطل  
و محالفت و رزیدید و امنی ترمیش  
گرفشید و ما بجنگ دستیز و قهر و غلبه  
و استیلا شهر را بحیطه ضبط و تصرف  
در آوردیم از روی حکمت بر سپیل



ضرورت بنا بر مصلحت ملکی تا سه روز  
همه سپاه و لشکر را مطلق العنان  
کرده ما ذون و بر خص بجهت و عارت  
و تاراج خواهیم فرمود و اشرار تقبل  
مهران و ماسیان و سرکشان  
شهر را سیر نمودن را ایشان خواهیم  
فرمود و در این باب صواب حدای  
و ادکر عالم را شاه میدینم و سوار  
ایه

ایه کریمه او فوایا بالعمد این العهد کان  
سؤلاً ما بر سر عهد و پیمان خود ما  
تدکندر ثابت قدم ایستادیم  
پس اگر فرمانش را بر فرستند و ما  
نقبش بوزند و امثال امرش کردند  
و فاعبه در عیاق خود نماید و استیلا  
مذکور خود را معمول دارد و از قوه  
اورد و در همه باب مراعات ایشان



بر آن پادشاه دلاور گستر و ارجیت و اگر  
ملت و مذہب ایشان مخالف ملت  
و مذہب انوالا جاہ باشد ز نهار کہ در  
ملتان دخل و تصرفی نفرماید زیرا کہ  
مصلحت ملکی در این باب می باشد  
ملکہ منفردہ عظیمہ خواهد بود و اگر از  
روی بدبختی مخالفت انوالا جاہ کردند  
و طبل طغیان کوفشند و انوالا جاہ شہرا

بجکت دستیز دقہر و غلبہ تصرف ضبط  
نماید سپا و لشکر خود را سه روز بجاک  
و تاراج احوال اہل شہر اذن در حضرت  
و ہد بشرط آنکہ بد ملت و بد مذہب باشند  
و قوافل و ستر دین را از ایشان از راز  
و کردند و آسیب رسد در این صورت قتل  
ایشان داسیر کردن اہل و حیثان  
نیز واجبست و اگر قوافل و ستر دین را



ارزشان پیچیده من الوجوه شری و  
صنعتی و کندی و زرار و اسپه  
دیشان بعدل حساب و حساب حسن  
سلوک کردار و رفتار و استقامت  
زررعان و تاجران و کاسبان و پیشه  
ورانی که پیچیده من الوجوه و دخل در مجاز  
بنوده اند لمان دهند اما موافق قدرت  
دست طاعت ایشان ارزشان

اموالی بگیرند و بشکر دهند و ایشان  
و همتران و سر همگان و کانی که در محاسبه  
و محاسبه کوشش نموده اند و کانی که  
ترغیب و تحریص و راه نمائی و راهت  
بگرفته اند اهل حرب را بجا بقتلشان  
و اسیر نمودن ایشان و واجب است و حسن  
اموال غارت شده حق پادشاه است  
و اعیانست که بگیرد و اگر پادشاه بخواهد



اینکه را معمول دارد همیشه در هر چهار به کجا  
و دل کوشش کنند و در دفع اعدا تقصیر  
و ایهمال نمایند بطمع غارت و تاراج  
اموال و ازین طریق باغبان و طغیان  
دیگر تشبه شوند و ترک مژده و طغیان  
نمایند و طریق اطاعت و انقیاد  
استلام پیش گیرند و پادشاه همیشه  
منصور و مظهر و مملکت از قشنة و

دور چشم دشمنان که خواهد بود و روز  
بروز امور پادشاهی در ترقی و نمو خواهد  
بود و اگر پادشاه این طریق را همیشه معمول  
ندارد و لشکر از شاهراه اطاعت <sup>بغایت</sup>  
بیرون رود و دشمن عمر که انبایه خود را به  
مفت بباد فنا بخواهند داد و او را سورا  
شاهی روز بروز رو با خطاط و تترل <sup>خوا</sup>  
نمود و لعل ظلم و جور تعدی و طغیان



و سارقین و قاطعان طریق و مشنه کراکن

و اسلوب طبیان قوت و وضعت باید

و مملکت ویران شود هر چند <sup>شور</sup> و

که تواند طریقچه بهتر ازین طریقچه بد کند و میان

نماید اجمال جایز ندارد و تعرف <sup>الاشیاء</sup>

باجساد و دیگر آنکه از سر کار فنیض انبار

تا پیش پای باید از باب طرب و غناء را

ترتیب نمایند که در عروسیهما و سوره

و ختم

و ختمه سورهها و جشنها و مهمانیها و ایام

شادیها و ایام شادمانیها و عیدها و وجود

ایشان ضرورت و مبارک فالیهما

در جهین و استمان است و بسبب همین

طریقچه میباید ملک و ملت روز بروز در

ترقی و نمو میباشند و اگر موافق رازی

زما و منع ایند استمان نمایند مبارک

و بیون نخواهد بود زیرا که حضرت حکیم



علی الاطلاق یعنی خدای قدیم خلاق جل

شانه کوکب زهره که آنرا سعد صغیر

خوانند افرید و آنرا امربنی ارباب ط

و سرود و عیش و عشرت و بخت

و شادمانی بنود و حکماتی که دعوی معانی

و استادی دارند در حکمت و فلسفت

عالم شریف موسیقی و شوش اس

ساز و نواز و سرود و خوشخوانی بدوازده

مقام

مقام و درستان بوده اند و شیخ ابوعلی

که در فن حکمت از همه حکمای سلف فضل

و اکمل بود و از ابن علم موسیقی به کانه

و نور ابن منی لطیف موقوف بود او را

معلم و استاد خوانند و او را شیخ البر

خوانند و حضرت داود صلی علیها

و علیه السلام که در قرآن مجید و فرقان با محمد

فرموده و اینها را در زبور آرزو استماع



اورز خوش وطن دلکش و در سرود جان  
فرزای دلکش می انجناب سعادتش  
بیمه طیور و وحوش و سبع از فرط لذت  
و امتعش بهوش می شدند و حضرت  
سید الاوصیای امیر المؤمنین علی  
در اثر اللالی خود فرموده ثبات الیقین با  
لغذاء و ثبات الروح بالقاء و استماع  
نعمها و دستهای آلات ساز و سرود

ابن ادریس

از برای از آله غم و هتم و دلتنگی و بجهت  
دفع امراض بسیار خصوصاً مرض دق  
که بدترین مرضها است مجربست و غنظ  
و غضب پادشاهان از آن فور فروری  
و آتش را بجهت شفقت و لطف و رحمت  
و عنایت بسیار و در هیچ کتابی از  
اسمانی منع و نهی از ساز و نواز و سرود  
بلکه در توره با برکات مذکور است که در



وقتی که فرعون در استیلا و جنودش با هر خدا  
 و معجزه موسی در وریای نیل عرو نشد  
 و نبی اسرائیل جمعا از وریای نیل بادل  
 خوش تر شده صحیح و سالم برون آمدند  
 حضرت مریم خواهر موسی کلیم الله دف  
 بر کف کرفه و میوه جنت و باران منترا  
 و شایخ و لقبای نبی اسرائیل میرقصیدند  
 و جشنی بجهت انکیز و سوری طرب امیر

بر پا نمودند و با سر و دوش و دستان  
 و کفش بزبان عبری در میان حمد و ثنا  
 و سر شعر میخواندند و دیگر آنکه اگر کسی را در  
 بن کار فیض آثار مابست هی بسبب حیات  
 و جنایت خواهند داد و اسقرا نمایند  
 او را بسجده از زار و سبب و عذاب  
 و کردند برسانند که ب باشد تا وقت بروز  
 از زار و کردند و سبب و عذاب می شود



نمیدهد و جهان میدهد و اقرار بدزدی نمی

کند و چنین درستان ما بسیار دیدیم پس

اقتضای حکمت است که او را بجام فرستد

و پاکیزه نماید و شلوارهایش بمانند

ساق پایش را بشلوار بندند و چپلی بچاه

حد و سوسک حمام که از آن خود ک هم بگویند

در شلوارش بندازند و بند شلوار را از

بالای فاش بندند و چوبی در دو استنش

بند

مانند و او را بر پا بدارند که اگر خوب جان

تر از رو بپوشانند باشد که در دو سه دقیقه بپوشد

طافت و پتای شده و عاجز کرد و دو هر

فلور و بدهد و در دو اقرار بدزدی کند

این شخص هم خوبی این نسق آن است شخص را

عاجز نماید و نمی کشد و بیکر آنکه با پادشاه باید

بتعمیر و بنامی سپار در غیب و با بل بکند

باشد بجهت آنکه هم تفریح قلب با پادشاه میکند



و بهم حقایق از آن اشفاق می بایند و هم  
سبب دعای فعله و عمله عمر و زندگانی پادشاه  
بطل می انجامد و دولتش پایدار میشود  
در عالم کاری ازین بهتر می باشد و بیکر  
چون خدای عالم همه اشیا بلکه انسانوای  
خود را مخصوص نوع بشر آفریده و ایشان را  
مظاهر صفات و اخلاق خود نموده است  
که هر یک از ایشان به نظر کل و سزات

مکوت

مکوت و جلال و جبروت و عظمت و کبریا  
وی و مخلوق با جلالش می نمایند پس خدای  
عالم از برای تفریح قلب پادشاهان و وزیران  
حکیم در بیست اسباب و آلات و اودا  
شکار نمودن آفریده پس حسب الامر پادشاه  
باید مکملین یعنی آنکه یکت را تعلیم شکار  
کردن می کنند یک شکاری که از آزاری  
میکویند بارقام سگ می دیگر و یوز و کرک را



از شیر خوار کی با هم در یکجا تربیت نمایند

تا بزرگ شوند همه با هم بدینال شکار میروند

صید میکنند و با هم مالکس می شوند و کرک

با تربیت مانند سگ پاسبانی صاحب تربیت

خود بنمایند و در انشوران انکار این که شایان

نمایند که چاه محمد خان قباخلو که در ضمیمه

ایل حلیل قاجار بود یک سگ و یک کرک

و یک آهوز از شیر خواری در یکجا با هم

ربن

تربیت نموده بود و آن سه جانور با هم مالکس

شده بودند و با هم در پی شکار میرفتند

شکار میکردند و بهلوی هم میخواستند و با هم

تا بزرگی میکردند و آن کرک از اول ش

تا باطله از پشت در حیره محمد خان مذکور پارس

میداشت و نمیکشیدند از آنجا کسی بگذرد

و نیز دیدم یکسوم خود که شخصی دو بزرگ تربیت

و تعلیم نموده بود که با شرت معلم و صاحب



رزمه در قاضی میگردند و حرکات و سکات

غریبه و غمچه از آن تا بطنه سید و از

توپ سپار کوچکی بقانون فرنگها توپ

اندازی میگرد و دیگر آنکه باید از هر جان

شکاری بمانند بها اگر یافت شود

و باز سفید و شتار و چرخ و طغرل

و بگری و شاهین و باشه در سر کار

مغیض آثار پادشاه باشد و همچنان با

فطنت

فطنت و کلمات صحب و قوف پر فهم

و اورا آن خوش صورت خوش لباس

خوشبو آنهارا تربیت و تعلیم نمایند و چون

طبع قوشان خصوصاً شاهباز سفید باشند

طبع شیرین پادشاهان سپار نازک

ملی باشد و زود میرنجند اگر قوشی بد روید

خود بد بود بد لباس باشد قوش در نشستن

بر سر دست او در بخورد و چهار شود و او را



مانند بشر باید مداد او و معالجه و تنقیه مسجلات  
ممود و اگر مرغ کوهی خوش خط و حالی  
که بقدر کجشکی مپاشد و دمش دراز و دم  
چی بسید انرا ذبح نمایند و خوش را در چاق  
قوش بخور بپار ریزند سفایید و بعد انرا  
بخورد در نهار که عقاب که انرا اگر کس  
قراتوش گویند تربت و تعلیم کنند که پیا  
صاحب قوت و بیروندست و چون پرواز

مانند

نماید و بر اوج بر آید تا دولت و نیک  
راه طعمه و سکار خود را بپند و هر زمان  
که گرسنه شود قصد تری خود کند و دیگر  
باید شاه را باغ و خوشی باید که و خوش پیا  
مانند آهو و بز کوهی و قوح کوهی و کار کوهی  
و خرگور در انجا باشد دیگر آنکه پادشاه را  
باغ طایوس خانه باید باشد که طایوس و نوز  
و گبک و شتر مرغ و بولمون و طوطی سخن



کو دنیا و سار و طرغل و نهر در دست

همه در قفسهای رزتن و غاز و بطولک

لک سپار در اینجا باشد و نهر و چوی

و جدول و حوض پر آب و کاج و شمشیر

های عالی در آن باغ ضرورت است و آب

و در آن این طيور بايد مهيا و مقرر باشد

دیگر آنکه پادشاه را فیصل خانه باید که فیصل

سپار همه باریت و یراق در آن باشد

و اگر

و اگر کردن هم در سر کار فیض آثار و الا باشد

بجتر خواهد بود و دیگر آنکه پادشاه را شیر خانه

باید که در آن اسامی شیرها و پیر و بوز و بلبلک

فوکریک و سپاه کوش و کفار و حرس و حدود

که اینها بوزینه و همیون نیز گویند و کراز و حان

پشت و روبا و شغال و چوکوش و پیش

خرما و زرافه که اینها کلا و بلبلک گویند و سگ

در آن باشند همه با طعمه مهیا و برقرارند



سرکار ما پیش ہی باید باشند و اگر کا و پلنگ  
در باغ و خوش رہا کنند بهتر است و اگر  
نسب رسد در مکانی جدا گانه نگاه دارند  
خوشتر است دیگر آنکه ما پیش شاه را باید طوق  
خانه باشد که مرعهای ماکیان پیشمار خود  
سپار در آنجا باشند و طوق چنان حساب  
وقوف از آنجا نتایج بگیرند و انهار استمین  
و تبت نمایند بجهت سرکار فیض آثار پادشاهی

و اگر آرزو جو یا از زن را خمیر کنند و پیش فرمایند  
بماند ریزه ریزه شود و بخورد آنها دهند  
چنان فریب شوند که مانند جنک بر از پیر گردند  
باید که از زنی که فریبی شود  
باید پیش از آنکه در آن حال باید عمیر آرد  
یا از زن با زرت را از او کنند مانند شیشه  
بکشتن بطنانند و آب هم باید پیشه در  
مردشان باشد طبقه مرغ پرواری آرد



که همان شد و تاشی ماکیان ما و جویها  
و خردسها یعنی ماکیانهای سفید و سنج و سبنا  
وزیریه و کل باقلایی بعضی کاگلی و بعضی دم بلند  
و بعضی دم کوتاه و بعضی سبدم و بعضی پاکتینه  
و خردسهای رنگارنگ خوشبو و آواز که  
هر یک را بر سر تاجی است و در حال پرتاب  
و غایت خوشنما بهتر از نرطاس و شتر  
از نر و خوش خرام است بفرج قلب نماید

بفر

یعنی غم از دل بر باید و دل تنگ را کشاید  
و معرفت افزاید دیگر آنکه باید در سر کار هفت  
اشاره بادشاه و چهای جنگی و خردسها  
جنگلی باشد دیگر آنکه باید حسب الامر پادشاه  
در نیمه سال و شش ماهه خانهای پسر از زنان ماه سپهر  
سیمین مهلال ابروی مشکین موی عنبر لوی  
لاله رخ و غنچه دهن کل اندام نرس چشم  
سبز زلف سرو بالای مایه قوت لب مرطوب



دندان بیدین دمان نارستان سب  
غیب کرشمه سنج عشوه کرشگر خند عمره  
و ناز با محبت رنمای رخسای طناز با همه کس  
و ساز بی شوهر بلا مانع شرحه باشد زنگه  
قوم و قبیله از برای خاص و عام خصوصاً  
از برای عزیزان مست معزوری که در غلبه  
سودت دستی امروای نفس اماره  
سگرش حشمتان آسمان و زمین را می کند

داز روی

داز روی رخصت را با همه حیوانات چونند  
دورنده و پرنده و خل و دوطی بنشیند دور  
دارود و موکب پادشاهان نیز صورت  
کلنی دازد و اگر نباشد مشهور است و با  
عظیم در ضمن نبودن است زیرا که دیدیم  
جوانی سخیل با یک زرگر سپا بر دوطی  
منود و شخصی را دیدیم که در خور او زین  
نیز آب که آتش را بسته بودند فرو می نمود



و این را بداند که از غرورت و وفور

سختی مرض شوق عارض می شود که چرخ

ران و کمر را تمام میگرداند و درونک

میکند و زرشکت در و از جان کزین

بهرت العیاذ بالله و اولوالالباب

این را بداند که شحوت بر همه حیوانات

مستولی و غالب است سینما بر نبی آدم

و چاره آن نمی شود مگر بدخول کاف در حقیقت

صاد

صاد یا میم و دانشمندان حقیق دان معانی

فهم با انصاف صاحب ادراک با تمیز

منقر نخورده لولی خانه پر از خوشنظم

لسق چنانکه در روم دهند مفرنگ باشد

بیت انحاء و بهر زبله شمرده اند که اگر باشد

خانهای ار رسته پر استه پر نقش و نگار

باک و پاکیزه ضایع و فانی خواهد شد

غرض آنکه اهل و خیال وزن و فرزند اهل



ممالک بسبب شاهان طغنازلی پرده

بازاری و خویش پر ناز زهره چین

شرم ساری از رفته و فساد در امان هوا

بود و در این کفار شکمی و شمشیر

العاقل کیفیه الاشاره و دیگر آنکه پادشاه

باید دین خود را محکم نگاه دارد و هر

که دارد و بدینهای دیگر آن کاری اند

باشد و همشاد و دولت در مملکت

حکومت

علم و شورش در عهد امن و امان اسوده و

قرار باشند و هر کسی در دین خود قائم

باشد اما باید تابع نظم و نسق ملکی باشد

و اگر نظام و قانون سلطنتش کند

و اگر پادشاه در مذاهب مطلق داخل وقت

و جرح و تعدیل نماید البته بیگ و شبهه

پادشاهش حلال پذیرد و فاسد کرد و دیگر

اقتصادی حکمت است که حرب الامیر



باید که در پایی تخت اعلا یعنی دارالخس  
ما و شاه از برای صنف همه تجاره  
از باب معاملات و اهل پیشه و شری  
رئیس و ایشی معین و برقرار نمایند  
که در دولت و ثروت و امانت و  
دینت و معرفت و حق پرستی و عدل  
و انصاف و میان روی و صفات حسنه  
و اخلاق مستحسنة و فهم و ادراک سرآمد

باید

بر امثال و اقران خود باشد و او را تج  
باشی یا رئیس التجار بخوانند و در هر  
از بلاد محروسه باید ناپی متصف باین  
صفات مذکوره از جانب او باشد که  
همه متوجه حل و عقد امور تجار و اهل پیشه  
شهری باشند و اسمی تجار بومی و مینو  
بلد را در دفتر خود ثبت نمایند و هرگاه چاره  
و دیرانی در مساجد و مدارس و تقاضای



و مزار او در الشفا می شهر بید آید  
میان بکار و سوداگران بومی و مومنین  
توجه و تقسیم نمایند و قسمت هر یک از  
ایشان موافق رتبه و شایستگی باشد  
و تعمیر آنها نمایند و اگر هر یک از ایشان  
قبول قسمت خود را نکند البته بوی اجتناب  
کنند و محصل بروی بکارند باید حسب  
الامر الاعلی کلاه وارونه بر سر نهند و بجا

الامر

وارونه بپوشد و در کوچه و بازار آید  
شد نماید و اگر باطلها و کاروانها  
و آب انبارها و برکها و منزهاتی که در میان  
در آنها می باشد خرابی باید تعمیر و اصلاح  
یا بر رآء و امیراء و مقربان درگاه پادشاه  
است حسب الامر پادشاه و اگر در  
و انهار بلد یا بلوکات بلد خراب و دیرینه  
باید تعمیر آنها باروسای قریبها و سربلکها



که از آن روزها و کفرها امتناع می یابند  
بتوجه و تقسیم حسب الامر الاعلی باید باشد  
و دستور العمل ایشان مثل دستور العمل  
تجارت است بی زیاده و نقصان و بیکرانگی  
باو شاه باید کمال سعی و اهتمام و نهایت  
جهد و جهد بجا آورد در احداث ثمرات  
و بیخون و مزارع زیرا که هر قدر حسب  
الامرش زراعت بیشتر شود بهتر خواهد  
بود.

بود دیگر آنکه اگر خواهند چاره در وی و راه  
زنی و شقاق نمایند باید در شهر شخته یعنی  
عس زرنگ پنجه هوشیار با امانت و دما  
مستحق بصفات حسنه و اخلاق مستحسنه  
شها با ایش در کوچها و بازارها دور  
کردش باشند و در بازارها با ایش  
و کشیک چهای غبار هوشیار مدار  
باشند تا نظم و نسق و در پاهای آنها در هر منزل



از منزل سوار ~~سوار~~ باید با نظم و نسق  
بجای

چهل نفر ~~سوار~~ پی از سون موجب خور یاد

با اهل و عیال توطن و برقرار نمایند و علاوه

بر موافقت از هر یابو و استر و استر بار

داری سیصد و نبار و در از کوشی صد و پنجاه

و نبار باج بگیرند و هر قافله که بر راه می افتد

و روانه میشود باید ده سوار و ده ~~سوار~~ <sup>سوار</sup> همرا <sup>های</sup>

ایشان بروند تا منزل دیگر قبض رسید

از

از باشی ان منزل بگیرند و در برای باشی

منزل خود میاورند و اگر در همه منازل خن

رفقار کنند راهها چنان امنیت یابد

که اگر یک نفر طبق بر پیم و زرد و کوه بر

بگرد و خوف و تشویش مکان و منزل خود

خوردند و اگر سارقان فوج فوج بر

سواران آیند باید سرانج بگیرند که از ص

طایفه و قوم و قبیله اند سردار با سپا



دستار با بسکری بر سر ایشان فرستد  
و ایشانرا دفع و قلع ممانند و با بلبل  
قره جانی که در حول و حوش توارع و طوق  
مانند قدغن نمایند که آب در لاد و قه  
سار قین نرسانند و اگر رزق منشد ایشانرا  
لشق کامل و سیات نمایند و حد و دود و پهلدار  
کجا کم آن بلد بسیارند و زوی الترام نامچه  
کبرند که اگر سرفقت یارده زنی در حد و دود

روی دهد از عهد و غیره ~~که این برید~~  
و هر پادشاهی که سبک کشور با حد و دودش  
در تحت و تصرفش باشد باید و مهندمای  
کشور و قلمرو خود را محافظت نماید و سحر و جادو  
با رشادت و شجاعت و دلیری و دلاوری  
در اینجا قرار دهند خصوصاً در ایران جادو  
شیران پس در شهر بلخ که بنا کرده هر آب  
شاهت پنجره رفق سوار و پنجره رفق سوار



دور شهر کابل پنجاه هزار نفر سوار و پنجاه هزار

نفر لشکری دور شهر قندهار پنجاه هزار نفر سوار

و پنجاه هزار نفر لشکری دور شهر طوس که هفتاد

مقدس باشد و دور شهر سواد و دور شهر <sup>بغداد</sup> و دور شهر

پانصد نفر لشکری دور شهر درگز هزار نفر

سوار و هزار نفر لشکری دور شهر <sup>تبریز</sup> و دور شهر <sup>مشهد</sup>

هزار نفر سوار و هزار نفر لشکری دور شهر <sup>اصفهان</sup>

جام هزار نفر سوار و هزار نفر لشکری دور شهر <sup>تهران</sup> چي

دور شهر

دور شهر قوریان هزار نفر سوار و هزار نفر

لشکری دور شهر تون و طبرستان هزار نفر

سوار و هزار نفر لشکری دور شهر <sup>بغداد</sup> و دور شهر <sup>تبریز</sup>

هزار نفر سوار و هزار نفر لشکری دور شهر <sup>اصفهان</sup>

چونشان هزار نفر سوار و هزار نفر <sup>لشکری</sup> چي

دور شهر بوجنورد و هزار نفر سوار و <sup>تهران</sup>

نفر لشکری دور شهر فاین هزار نفر سوار

هزار نفر لشکری دور شهر <sup>تهران</sup> است امیر



ہزار نفر سوار و ہزار نفر لشکر چی

و در قصبہ چار ان پانصد نفر سوار و پانصد

نفر لشکر چی و در شہر کلات نادری ہزار نفر

سوار و ہزار نفر لشکر چی و در شہر سلطان

آباد نیشہ ہزار نفر سوار و ہزار نفر چی

و در شہر جس ہزار نفر سوار و ہزار نفر

لشکر چی و در شہر ہزار ہزار نفر سوار

و ہزار نفر لشکر چی و در شہر مروت بہان

کہ اعظم بلاد خراسان و دہنہ بر خطر و آسیب

ترکستان پنچ ہزار نفر چی و ہزار نفر

سوار و چی ہزار نفر لشکر چی و در شہر

استر آباد و قلعہ مبارکہ انہم یک ہزار

عظیم بر کزند و ضرر ترکستان و

بچاق دو ہزار و پانصد نفر سوار قاجار

و دو ہزار و پانصد نفر لشکر چی استر آباد

و در شہر کجہ اگر لاد و تصرف رود سالہ



پرون آید هزار نفر سوار قاجار و هزار نفر  
لشکر چی کجی و دهکده ایروان که  
عظیم روست اگر از تصرف روس  
پرون آید پنج هزار نفر سوار و چهار هزار  
لشکر چی از قاجار و پات و ایروان  
و در شهر خویص هزار نفر سوار افغان  
هزار نفر لشکر چی و در شهر بنفوز هزار  
سوار و هزار نفر لشکر چی و در شهر

پهلوان

بلوچستان دو هزار و پانصد نفر سوار  
و دو هزار و پانصد نفر لشکر چی و در شهر  
بم و نزم شیر هزار سوار و هزار نفر لشکر چی  
و در شهر کابل پنج هزار نفر سوار و چهار  
هزار نفر لشکر چی و در شهر کرمان و لواریش  
چهار هزار سوار و چهار هزار نفر لشکر چی و در شهر  
قندهار هزار نفر سوار و هزار نفر لشکر چی  
و در شهر در بند هزار نفر سوار و هزار نفر لشکر چی



دور شهر با کوه پندار نفر سوار و هزار  
نفر لنگ چي دور شهر شيروان پنجاه هزار  
نفر سوار و پنجاه هزار نفر لنگ چي لنگه  
این بلاد در تصرف روس بیرون آید  
دور شهر طالش هزار نفر سوار و هزار  
نفر لنگ چي دور شهر لاهیجان است  
و قرای کبلان که در هینه عظیم بلاد روس است  
پنجاه هزار نفر سوار و پنجاه هزار نفر لنگ چي

باید باشد

باید باشد و همه این سواران و لنگ چي  
مذکور باید با مرتبت باشند و با اسبهای  
خوب و اسباب و آلات و اوراق عز  
میرغوب و موجب در اینه کافی و شکم  
دش از سینه محفوظ و چرک پیش باشند  
و همه فنون در رسوم جنگجویی دستینه کری  
آموخته باشند و آنچه این طالب حق و  
صلاح اندیش اقلیم سبب است حکما



شمس الوزرای دولت بابرکت شمس

الاعنه وکر نموده از روی وقوف خود

تختین میباش پس اگر ملوک خلف

خواهند که پادشاهی ایشان در

ایران پی علی و نقض و شین باشد

باید در فرمای داد و دست دیوانی که

غلام اخلاص فرجام یعنی وکیل الدوله خان

علین ایشان بیاطماسی نادرشاه

افشار

افشار قزلبوی کیتیستان تاج

بخش با حکم بر فخرم و ادراک با عدل

و تیز را در میان آرنه و از روی اهت

معاملات دیوانی و لکر از آئی را

قتباس نمایند که در حقیقت دخل و خرج

همه ابران از دفترهای رست و دست

طهاسب قلینان شهمر نادر پادشاه

خلد ایشان معلوم میشود زیرا که تا بنای



سلطنت و حساب و حساب شده

براستی و درستی و فقرهای ماورپاش هی

نوشته نشده و بعد از وفاتهای شاه

دقترهای کریم خانی کمال عتبار دارد

و و الاجاه و کیل الدوله ایران بدله

محمد کریم خان زند بهت بلند کرده سید

حبشید اقدار فریدون فرزندت ایشان

از همه ممالک ایران غیر خراسان بقیته

یک

یک ضرور دیوانی نعل که صد من بوزن تبریز

باشد بدو هزار دینار و در بعضی جاها

قدری بیشتر و در بعضی جاها قدری کمتر

صفت

با بصد و نجاه هزار تومان مالیات

صفت

دیوانی یک گرفت و در کمال خرابی به بلگر

میدارد و در زمان فیروزی شدن

دولت ابد مدت خاقان صاحبقران

سکندر شان **صفتی شاه** صفت



از جانب آب و اُم خلد الله ملكه قيمت

عادل و وقت بجز و ارد و یوانی غلمه مبلغ

سه تومان رسیده و موافق این حساب

مالیات قلمه و کریم حانی اکنون در

کرد میشو و این مطلب را احمد سید حس

و قوف مفهوش میکرد و حیرت کلام

ناقل و دل میزان خوراک مکنی ملام

سوار یعنی تا پهن بان دولت چهل

مقاله

مقال و مات هشتاد مقال و گوشت

شصت مقال و بیست مقال پنبه

و یکم بوزن بریزه جو و دهن بوزن

بریزه گاه است خواه ده دنیا قیمت آنها

باشد خواه هزار دنیا میزان خرج و

سورسات لشکر از اینجا معلوم باشد

و اگر در هوای سرد از روی سردی

لشکر کشی کنند باید هر سوار ی یک گری



مندی پوستی با یک یا پونجی یا عباد رسته  
باشد و جامه ایشان باید کوتاه باشد  
و لنگ چنان پیاده باید در لباس مانند  
سواران باشند و کلاه سواران  
همه آنست که در پیش محل مسکنی و تپه  
اش ماهوت سرخ باشد و لشکر چنان  
باید کلاه مذکور گذارند و کراکمه حب  
الامر یا پشاه باید سواران را از طغوی  
رینت

ترتیب دهند بباب دو انی و تیر انداز  
و قیاج زنی از لنگ و نیزه بازی  
و جوید اندازی و کند افکنی و چوگان  
بازی و شمشیر زنی و سپهر کردانی و  
زنی و لشکر چنانرا بهشت اندازی و  
زنی و دو بدن و شتاب بر راه رفتن  
و جت و خیز نمودن از طفولیت و  
جوانی تعلیم و تربیت نمایند زیرا که این



اداب مذکوره و سایر اداب دیگر  
در هر فنی موقوف با کتاب و آموختن  
و ورزش مشقت و میراثی نیست  
و امور غریبه و عجیبه بسیار در هر فنی از  
مشق و ورزش بحشم خود دیده ام که اگر  
در این کتاب ذکر کنم هم باعث طریح علم  
میشود و هم کسی تصدیق قولم نخواهد نمود  
مگر بحشم خود برینند و بگرانند هر روز نزدیک

بهر

بظنر باید امر او و وزراء و ما بستان و  
صنایید در مجلس ایشیک افاسی  
باشی فرا هم آیند و از قهوه خانه پادشاه  
ایش از اقلیان و قهوه دهند و چون  
پادشاه از حریم خود غرم بیرون آمدن  
کند باید جارجی بلند آواری او از برادر  
و مردمان را خبر دهد و چون پادشاه بر تخت  
نشیند و در میان چهار پیش برسد بر تخت



بدر و لای قریب و باید ایشیک آقا  
سیاهی اهل مجلس خود را بردارد و حضور  
پر نور پادشاه و آلاجه آورد و امرا و  
وزراء و باشیان و پلان و نسق  
چان و چارچان و علامان و فرشان  
به ترتیب و نظام هر کسی بجای خود بنشیند  
همه با عمامه قریشی و کفش سفیدی بنزد  
و چاقو را مهوت سرخ و بقدر یک ساعت

بدر

پادشاه بنشیند و در امور ملکی با امرا و وزراء  
و باشیان مکالمه نماید و باید ریگانهای خوش  
روی با صحبت که غله تمیقه و تزیینه و  
شهر میباشند بریزد دست چارچان بنشیند  
و جلادان و قتلان شمشیرها بر سر دست  
نهادند و طناها بر سر دست گرفته و بعضی  
کز لک در کف نهاده استاده باشند هر  
کس را که موافق حساب در کتاب است پادشاه



اشاره بنق و سیات نماید ایشان  
از روی اطاعت اورا بسرای خود رسانند  
و بعد از یک ساعت چون مؤذن اذان  
طلعت گوید پادشاه برخیزد و باند رو بجا  
خود تشریف برد و عصر یعنی دو ساعت  
پیش از غروب آفتاب از صحریم پادشاهی  
برون آید و جلوت خانه برکت نشانه  
نشند و مقرین بخدمت آیند و بجل و عقد

اور

امور ملکی اشتغال نمایند و یک ساعت و نیم  
از غروب آفتاب گذشته بحرم خود رود  
و بعد از او ای فریضه هر قسمی که دلش خواهد  
بغیش و عشرت مشغول گردد و چون دشمنان را  
در ظاهر کسی نمی شناسد و پادشاه از  
دشمنان پاره پاشند باید سرای  
پادشاه پاره محکم باشد و بدو سرایش  
پاسبانان و کشیک چنان زبرک بسپارند



بهر صراحت در روزها مشغول و در شبها  
بابتها و چراغها بعضی میدار و هویشا  
نشسته و بعضی در گردش بدور سیرا  
بقیون صیانت و کشتن در شستن  
استغال نمایند و هر کس که در شب بدور  
سرای پادشاه عبور نماید البته پاسبانان  
اورا بگیرند و نگاه دارند و حسب الامر  
پادشاه اورا سیاحت نمایند هر چند فرزند

الان

پادشاه یا برادرش یا وریش باشد  
دیگر آنکه پادشاه را باید جیاجانه باشد  
که همیشه استادان با مهارت حسب  
دوقوف بیشترین کار با حقن آلات  
و اسباب داد و ات و یراق حسب  
مانند شمیر و خنجر و کار و دسر نزه و بخت  
و تیز و تبر زین و کمان و تیر و ناوک  
و مضراب و خود وزره و جوشن و خنجر



دستوره و برستان و قلجاق و چهار  
آینه و زانو بند و لنگ و طپچه و شومل  
باشند دیگر آنکه ما پشاه را سلج خانه باید  
که از اسباب ولایات و اوردات  
براق حرب مذکوره بیشتر از خناب  
ساخته و پروخته مهیا و آماده در این  
دیگر آنکه ما پشاه باید در نگاه داشتن و  
ذخیره نمودن چهار چرخ پاپا

در بعضی

در بعضی باشد **اول** زر و سیم که حلال همه  
مسکلات و قاضی الحاجات مجازند  
**دویم** خوب سیمایا کندم و جو یعنی در همه  
ممالک محدودت باید اینبارهای سلطان  
بزرار غله و خوب باشد سیمایا در پای  
محت اعلایا و هر ساله آنرا تبدیل و تجدید  
نمایند تا آنکه در وقت لشکر کشی محتاج به  
رعیت نگردند و نقدی کسی ننمایند و در وقت



قوله و خلا نیز پارس بجاراید این طریقه

انقیه را از حضرت **پیغمبر صدیق** ۴

سپا موزند دیگر آنکه باید جل و عقد امور

نظم و نسق افعال و اعمال جهانیا

در حق و وفق مهمات خاقانی از روی <sup>مشورت</sup>

با عقلای سالخورده نخته صاحب تجربه

طبع بغرض و مرض باشند از روی دل

خواستاری و خود را نی که موجب قسسه و فساد

دیگر

و منجر بذاست خواهد بود دیگر آنکه پادشاه را

کتابخانه باید پر از قراآنها و مصحفها و ارجیه

و کتابها از هر علمی و فنی و دیوانهای همه

شعراى عرب و عجم و ترک همه مکتوب بخط

خوش زیبان و همه تواریخ و قصص

و احادیث و اساطیر همه مذتب و باطله

زرنگار نقش دیگر آنکه پادشاه را کتب

خانه باید پر از لجام و رکاب و زین زرین

۱



دسیمین مرصع بجا هر دو جلای زینت و

منقول دوخته دیگر آنکه پادشاه را تاجش

خانه باید پر از شمای نفیسه مثل و مانند

در خوبی باشد و آنهارا با کمال وقت

محافظت نمایند از برای تمامش و بجا

که آنهارا استعمال کنند که از برای تمامش

ایچنان ضرور است دیگر آنکه پادشاه را

عجایب خانه باید که پر از خبرهای عزیز

بزرگ

و عجیب باشد که از و بدن آنها بقیه

حاصل آید دیگر آنکه پادشاه را غزوه

سپاه عالی باید که گاهی خود بران

یا یکی از خواص دو لشواره محرم خود را بران

نشاند همیشه که اگر کسی را ظلمی نمایند

یا مطلب معقول حسابی داشته کسی

بفریادش نرسد باید سپای غزوه مدکور

و با دوازده بند از آن بگوید تا پادشاه

تعمیر

دو کسی



اگاه بی و از روی عدل و انصاف کارش را

بازد و اگر عرض عارض پیوده باشد

و یا چیزی از پادشاه خواهد صد چوب

برگف پایش نبرند و در روز او را بر

زند آن برند دیگر آنکه پادشاه باید در روز

جمع از بامداد تا نصف النهار بیرون آید

نشیند و از آن عام دهد که هر کس عرض

حسابی داشته باشد باید و مطلب و حاجت

مغفول

مغفول خود را که از کف خدا او در روغن و حکم

و کلانتر و محتب و نقیب و دیوان بیگی

کار سازی نشده باشد بزروه عرض اهلای

پادشاه برساند و اگر مطلبش جزئی یا بیهوده

باشد یا چیزی از پادشاه خواهد او را

کو شمال و تنبیه ضرورت دیگر آنکه پادشاه

باید در اکمل و شرب کمال جهت با جاورد

یعنی آنچه حوزد نیست ناظر این معتبر



طرف سه بجه روشن نزد پادشاه

آورد اول ناظر قدری از آن بخورد و

اندک زمانی از آن بگذرد و بعد پادشاه

بخورد که مباد او را دشمنان متکاورد

طاهر دوت سموم نمایند چنانکه سبط

مصطفی و فرزند مرتضی امام حسن <sup>ع</sup> را

مسموم نمودند و آنچه نوشته نیست نیز

بهمان قسم مذکور کردار نماید و زنهار و

هزار زنهار که پادشاه از دست برتان

و خدمتکاران و محرمان صریح خود چری

نخورد و میباشند که مباد از بهر جان

که از یا مغز خرف سازد و آن کرده

باشند و زنان بچته آنکه شوهر را خوف

نمایند و مطیع خود کنند مغز را رندانه

بلطالیف الحیل بخورد شوهر میدهد و از

خاصیتهای مغز خریکی است که اگر بخورد



مؤید بروح القدس انرا فی المثل بخورد

البسته حرف شود مردیست که جناب

محمد مصطفی حبیب الله هر روزه در حجره

زینب طاهره تشریف پیروند و غسل مصطفی

میل میفرمودند زلفان دیگر انجناب از روی

حسد انجناب را در حق زینب طاهره

صالحه بدکان کردند و عرض نمودند که زینب

در غسل مغرور میخاید انجناب ترک نمود غسل

خوزون در حجره آن زوجه طاهره صلیه

خود تا آنکه از جانب رب طیل حضرت

جبرئیل پیغام آورد که زینب طاهره در دست

تو یا محمد کمال صداقت و اخلاص و امانت

دارد و باید هر روزه در حجره وی چنانچه

عاشق را بخوری و انجناب چنان نمود

و همه کسان باید این استقامت را بجا آورند

مخصوصاً کسانی که از یکی زن بیشتر میگیرند



یا بایل با کمر و می شوند و این نصیحت شانی

کافی بگفته ناس چه شاه و چه وزیر و چه آ

وجه مجتهد و چه مقلد و چه عالم و چه جاهل و چه

خاص و چه عام فایده بخش و سودمند است

و هر مردی که بزنی خود پی میل و پی الهی است

و ناچه زبان میشود باین درو سپدرمان

و باین بلا گرفتار میشود و پناه بر خدا دیگر که

باید حسب الامر پادشاه جنگ و جدال

حضرت

خصومت در میان خلایق موقوف و

متروک باشد و در این باب قد غنی

پلمغ از جانب پادشاه باشد و اگر قد غنی

پادشاه را بشکند و با آلات حرب محاربه

نمایند و زخم بر یکدیگر زنند حسب الامر

الاعلی طرفین را بقتل رسانند و اگر شکست

دکند و سبیلی محاربه کنند صد تا زیاده بایشان

زنند و جرمیه از ایشان بگیرند و چهل دریا



بزدان بزند و اگر دشنام بکند میگویند  
بعد از ثبوت شهادت حق ایشانرا پنجا  
تا زمانه زنند و جرمیه در نشان بگرداگر  
باین طریق رفتار کنند در سم جنگ و جدال  
و دعوا و نزاع و فتنه و فساد و شورش و سوس  
از میانه بر خیزد و خلائق اسوده گردند و بگرا  
حسب الامر الاصلی قد عن نمایند که در شهرها  
و قریهها و خانها و کوچها و بازارها از بند و زنجار

افضل

و فضلات و کتایف و خیرهای بد بوی کنند  
پاک و پاکیزه بدارند و هر کسی در خانه خود  
و در کان خود را بجا روپ نمودن و آب  
پاشیدن با صفا نماید و اگر چنین کند بیماری  
سپار و وبا و طاعون بدید نیاید و کوچها  
و بازارها و راهها را هموار بدارند و خیمه تیر  
و کراکنه و طیفه خوار باید یا بجا روپ یا پوش  
دست پا و عیت آید مثل حضرت قاضی امیر شیخ



الاسلام و امام جمعه و مفتیان و فیصلیان

و نایبان ایشان یعنی آنکسایکه در میان

حق و باطل حکم نمایند و بکل و عقد امور<sup>شعنه</sup>

اشغال دارند یا طلبه علوم و دینیّه باشند

یا بکار دینی یا پادشاه آیند مانند عهدین

و در باب صنعت و صاحبان رای صنوا

و فکر بکر و صاحبان علوم و ملوم و فنون و آوا

و کمالات و خوش رویان و نشیان و

سینه

کنتمه سخنان و نورخان و اقرضای حکمت

الاست که نقد و طیفه را از خزانه پادشاهی

مبوظفین رسانند و جلس و طیفه را بی<sup>علب</sup>

و مرغوب یاد کرده بمنزل ایشان رسانند

و اگر غیر این کنند و حواله بقریهها و بجا

اصناف نمایند تمام مبوظفین نمیرسد

دیگران پلند و میخورند و علبت اموال

دیوانی تلف میشود و باطلش نمیرسد



و طلبه علوم و در باب کمال از بس در دیده  
در پی تحصیل و طیفه میکند در تحصیل علوم  
و کمالات و از اظهار صنایع و ادب  
خود باز میمانند و وزیر امور و هموا  
خدائی خواهند بود دیگر آنکه پادشاه  
باید در چهار فصل یعنی در اول فصل العجز  
وزراء و امراء و بابشيان و مقرئين  
درگاه و خوانین و رحمان و صنایع و

علائق

علائق و سایر علمه جات پادشاهی را  
باز و نواز و عیش و عشرت مهیا کند  
و همگان مذکوره هر یک موافق رتبه و شان  
خود پیشی ببرد و فیض آثار پادشاهی  
دهند تا آنکه اولزه جود و کرم پادشاهی  
بافاق عالم رود و دیگر آنکه اقتصای حکمت  
است که وزراء و امراء و رؤساء  
شهای جمعه را از امور فرغت نگیند



موافق رتبه و شان و استطاعت  
خود و جمعی از علما و فضلا و ارباب کمال  
و تجار و درویشان آفاق کرد در امثال  
کنند که از صحبت ایشان فواید بسیار  
ولذت ببرند و از همه جا آگاه گردند و مشهور  
شوند دیگر آنکه هر کس از رعیت بسیار  
و کسبه قدغن پادشاه یا حاکم یا کلانتر یا  
داروغه یا محتسب را بشکند شکر بارگوله  
بگلاش

بگلاش بندند و او را با ساز بنوازند  
بگردند و جرمه آنچه در التزام نامچیه نوشته  
از او بگیرند دیگر آنکه پادشاه یا سردار  
یا سپهسالارشان را بشکند و سپاهیان  
تخصم روان گردند بهتر است که سپاه  
سبک مختصر با خود ببرند و سپاه لشکر  
بپاره با خود ببرند بلکه مردان رسید  
جنگی بر چاشجوی رزم آگاه یا کبک و



بیراق خوب با خود ببرند و لشکر را لمحه  
پی آب و آذوقه گذارند و در روز و شب  
از چهار جانب قراولان و جاسوسان  
فرستند و در کمینگاهها با خبر باشند  
وزر مکر و حیل و خدعه و بیرنگ و دستمان  
خضم کیمیاگر مکار غافل باشند و از  
شخون آوردن خضم در حذر باشند  
و این را بدانند که شخون کار جنگ را

فقر

محصن مسکنه اگر صد نفر سوار و لیر جنگجوی  
چابک حبت و چالاک در شب تار  
بقعه بخدعه بر صد هزار نفر شخون برند  
لبای و هوای و رندانه از میان ایشان  
پیرون روند البته صد هزار نفر از خوف  
و تشویش در هم افشند و بسیاری  
هدیه گیرا تلف و هلاک کنند و منضم  
و متفرق شوند و سالار و سردار را بشکرو



سپاهش تا بر خصم خود غلبه و غالب و قاطع  
و مسلط گردند باید چهلوی خود را با ستر استراحت  
بر زمین نهند و جواب و در آنم <sup>شسته</sup> انداخته  
باشند و اسباب و آلات و برافرا  
حرب از خود کشایند و دور نکنند و غم  
شکر باید در روز و شب بپوشد  
بر خود بسته باشند و شبها بنوبت کشید  
کشند و پیدار و بسیار باشند و اگر دشمن

فرار نمایند از رو نباشد باز نماند تا او را بگیرند  
اگر او را گرفتند و اسیر نمودند یک  
دشمنی است که او را فی الفور باید  
کشت از روی صلحت ملکی و محلت  
ندارد و یک دشمنی است که او را یا  
در زندان یا بغل و در چرخ نگاه داشت  
و یک دشمنی است که باید در حق او توبه  
و حسان نمود و گناهش را عفو نمود



دیکر آنکه بر او الوال باب پوشیده مباد  
که هر چه بر آدمی روید بد از خیر و شر از جانب  
مضا و قدر حضرت فیاض علی الاطلاق  
خدای قدیم در عالم رؤیا با و ایما و اشارت  
نماید خواه بغمیم و خواه است و خواه با دشمن  
و خواه که باشد و خواب دیدن بستر  
قسمت بکفیم است که هر چه در خواب بگوید  
میشود یعنی بی ریا و کم در پنداری بد و

لایق است

نماند و درین تجربه همه کس رسیده و این  
قسم خواب محتاج بغمیم و تاویل نیست و یک  
قسم دیگر ایما و اشارت و کنایه است و این  
خواب محتاج بغمیم و تاویل است و بک قسم  
شیطانیت و معنی است و در تاویل  
و تعبیر نمودن رؤیا کاری است بسیار  
مشکل زیرا که معتبر باید از همه علوم و علوم  
و قوتین با خبر باشد و ایما و اشارت



فهم باشد و صاحب صفای باطن باشد مثلاً  
اگر بروی در خواب پند که ریش از آن  
که است بلندتر و خوشتر شده عزت  
و آبرویش زیاده خواهد شد و اگر در خواب  
پند که ریش کمند شود و رخت بقدر <sup>کنتن</sup>  
ریش خار و پل آبرو خواهد شد و در میان  
اشمال و اقرا ن و اگر در خواب پند  
که ذکرش بر قوت و بزرگ و دراز

و در نغوظ است کارش بالا گیر و در خصم  
غالب شود و اگر در خواب پند که ذکرش  
لا در حسن و حرکت افتاده و کوچک و چهره  
مغلوب خصم گردد و البته به پاسخ خصمی  
ستیزه کند که مقهور میشود و لو که در خواب  
پند که گریه و زاری میکند در پنداری <sup>خشنه</sup>  
و شادمانی خواهد کرد و اگر در خواب پند  
که خنده و شادمانی میکند در پنداری گریه



وزرری خواهد کرد و چشم دلالت بر اولاد  
کند و دندانها دلالت بر افریبا کند  
در خواب پرور ز کرون دلالت بر سفر  
کند و در خواب آب صافی دلالت بر نعمت  
و بسود حلال کند و آب کل الود دلالت  
بر نعمت شهنشک میکند و آفتاب دلالت  
بر پادشاه یک کشور کند که در پادشاهی  
فخرف باشد و ماه دلالت بر وزیر کند و

کتاب

اینهمان دلالت بر اورنگ پادشاه کند  
و ستارگان دلالت بر لشکر پادشاه  
کند و شیر دلالت بر دشمن عظیم الشان  
نماید و افعی و مار و کرم در تملک دلالت  
بر دشمنان نماید و سایر درندگان نیز  
دلالت بر دشمنان نماید و در کشتی دلالت  
بر زن مخوله نماید و کفش نیز دلالت بر مخوله  
کند باز سفید نیز دلالت بر پادشاهی کند



که همه کشور را در شسته باشد و طماع و اخاذ  
باشد و سایر پرتوهای دیگر ولایت  
امر نمایند و قیل و لالت برش هوش  
کند و خوابهای با تعبیر و تاویل همه ایما  
اشاره و کنایه و عکس و بدل نمایند  
و داستان تعبیر و تاویل خواب در پانچ  
بی پایان مادیات آن بلکه کافه ناس باید در  
تعبیر خواب و بدین خود کمال وقت و غور

درسی بجای آرند که از آن بسیار چیزها خواهد  
دانست و مادیات آنرا باید معبر در آن  
صاحب علوم و فضایل معتقد باشد و مگر  
آنکه هر کس را که پادشاه باستخواب  
وزیر را می خیر اندیش از روی ضرورت  
و بصورت ملکی که از شریعت غرام دور باشد  
فرمان قتل دهد اقصای حکمت است که تا  
چهل روز او را محبت دهند و در زندگانی



و بعد او را بکشند و اگر غیر و رجب القتل

حلاف شرع انور کشند که ناحق باشد

پناه بر خدا زیرا که در قرآن مجید مذکور است

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَانَتْ قِتْلَ

النَّاسِ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَتْ مِثْلَ

النَّاسِ جَمِيعًا و اگر قصاص را بر عقود

مقدم دارند و در قصاص ثابت قدم باشند

اولی و واضح و انب خواهد بود و خیار

عبدی

خدا تعالی در قرآن مجید فرموده و لَكُمْ

فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَا اُولِي الْاَلْبَابِ

کناه کاران را تا بازمانه زدن و در لغت

در نجر بگردن نهادن و جریمه نمودن نسق

و تنبه نمایند و است از انقضای اعضا

نمایند مگر حکم الهی فرض آنکه کمال است

در قتل و نسق و رعیت دیگر آنکه مورد است

در ائمه شکر در شش ماه بششماه از خزانة



پادشاهی بد مهند و حواله بر عایاد کتب

نمایند که در ضمن این نامه ششها خواهد بود

دیگر آنکه القاب را باید از سر کار قیصر آید

پادشاه کاخش کپزند با فرمان و لقب باید

سابقه و سزاوار کسی باشد مثلاً

مهران را محترم محمد و محترم علی و شاهزاده

کاخر محمد میرزا و علی میرزا یا شاهزاده محمد

یا شاهزاده علی و وزیر زاده محمد و وزیر

داده

در غضب آتش سوزان کرد

ناید از تو که بر آن تاب زنی

بلکه بر آتش او آب زنی

نه چو روبه که رکوته نظری

در چو آگاه بصد حیلہ کری

کا و را در نظر شیر بری

تا که از بچه سگ او سپر خوری

دیگر آنکه پادشاه هر کس را که با حصار آساید





فرماید باید جارچی برکت بلند آوازی بپوشد

بر سر دست گرفته و نماید کنان بجانب

آگس شب تاب رود و بزبان ترکی

اورا خبر دهد و بچهل اورا بخدمت شاه

حاضر نماید دیگر آنکه پادشاه بکجه لیا اول

چخته کامل بر نیرک با امانت و در پانته

بوشیار صلاح اندیش همه لغتها است

با تفریحی باید که بسیار خوش فرماید